

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



درسنامه

# آموزه‌های فخح السبلان



•• تیم نویسندگان درسنامه نهج البلاغه ••

۱. منصوره السادات خاتمی

تحصیلات: دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه

۲. حریم رضایی

تحصیلات: دکتری علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

۳. زهرا مقیمی

تحصیلات: دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه

۴. آزاده مرادآبادی

تحصیلات: کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه

۵. مجید حمدانی

تحصیلات: دکتری تکنولوژی آموزشی، مسئول تنظیم اهداف و خودارزیابی

ناظر علمی:

حمزه شریفی دوست



درسنامه

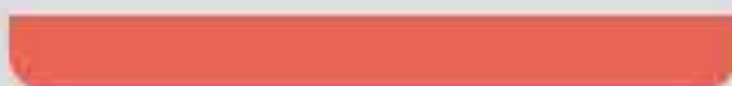
نهج البلاغه

سرشناسه: ۴۴۴. عنوان و نام پدیدآور: ۴۴۴. مشخصات نشر: قم، بهار دلیها شابک: ۴۴۴.  
مشخصات ظاهری: ۴۴۴. وضعیت فهرست نویسی: قیفا، ۴۴۴. فروست: ۴۴۴. موضوع:  
۴۴۴ شناسه افزوده: ۴۴۴. شناسه افزوده: رده بندی کنگره: ۴۴۴. رده بندی دیویی: ۴۴۴.  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۴۴

•• مدیر هنری: محمدصادق صالحی •• ناشر: قم بهار دلیها •• نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲

•• قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

•• با همکاری پژوهشکده قرآن و عترت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی ••



## فهرست اجمالی

- ۱۷ ..... درس اول ..... آشنایی با نهج البلاغه
- ۳۳ ..... درس دوم ..... خدا در نهج البلاغه
- ۵۱ ..... درس سوم ..... پیشوایان الهی
- ۷۱ ..... درس چهارم ..... ولایت امام معصوم
- ۸۹ ..... درس پنجم ..... سیاست و حکومت
- ۱۰۷ ..... درس ششم ..... توصیه‌های امام علی علیه السلام به زمام‌داران
- ۱۲۵ ..... درس هفتم ..... سلوک امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت
- ۱۴۳ ..... درس هشتم ..... آداب تعامل اجتماعی
- ۱۵۷ ..... درس نهم ..... فضیلت‌ها و کمالات انسانی
- ۱۸۹ ..... درس دهم ..... موانع کمالات انسانی
- ۲۰۳ ..... درس یازدهم ..... دنیا و آخرت
- ۲۲۱ ..... درس دوازدهم ..... راهبردهای نهج البلاغه برای دنیای امروز



## فهرست

### درس اول

#### ۱۷... آشنایی با نهج البلاغه

- ۱۹... مقدمه
- ۱۹... نهج البلاغه، تالی قرآن
- ۲۰... اعتبار نهج البلاغه
- ۲۱... دو جنبه اهمیت نهج البلاغه
- ۲۱... نگاه کلی به نهج البلاغه
- ۲۱... زیبایی‌های نهج البلاغه
- ۲۲... ضرورت انس با نهج البلاغه
- ۲۳... جاودانگی آموزه‌های نهج البلاغه
- ۲۴... دایرة المعارفی از مفاهیم اسلامی
- ۲۴... نیاز دنیای امروز به نهج البلاغه
- ۲۶... تفاوت بنیادین نهج البلاغه با سایر روایات اهل بیت علیهم‌السلام
- ۲۷... بهره‌گیری از نهج البلاغه
- ۲۷... برخی از فواید فهم نهج البلاغه
- ۲۸... الف) نهج البلاغه، کتاب معرفی شخصیت علی بن ابی طالب علیه‌السلام
- ۲۹... ب) نهج البلاغه، کتاب شناخت ویژگی‌های انسان کامل
- ۲۹... ج) نهج البلاغه، کتاب شناخت اسلام
- ۳۰... د) نهج البلاغه، آیین نامه انقلاب اسلامی

۳۰... بهترین شرح نهج البلاغه

## درس دوم

### ۳۳... خدا در نهج البلاغه

۳۵... مقدمه

۳۵... کج فهمی مردمان عصر جاهلیت درباره توحید

۳۶... توحید و نفی عبودیت غیر خدا

۳۸... شرط توحید، اطاعت نکردن از هوای نفس

۳۹... گستره مفهوم عبودیت در روایات

۴۰... قرارداد اولیّه خداوند با انسان‌ها

۴۲... الف) نادیده گرفتن خدا در زندگی

۴۳... ب) شرک در قانون‌گذاری

۴۳... ج) خاموش کردن عطش خداخواهی

۴۴... د) محرومیت از بندگی خدا

۴۴... عاقبت شرک به خدا

۴۶... نیاز انسان به ارتباط با خدا

۴۶... ایمان و عمل صالح

۴۸... ایمان پایدار و ایمان ناپایدار

## درس سوم

### ۵۱... پیشوایان الهی

۵۳... مقدمه

۵۴... اهمیت بحث نبوت

۵۴... ویژگی‌های دوران جاهلیت و زمینه‌های بعثت پیامبران علیهم‌السلام

۵۶... زمینه بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۵۷... گزینش انبیا

۵۸... اهداف بعثت پیامبران علیهم‌السلام

۵۸... الف) وفای به عهد الهی

۶۰... ب) یادآوری نعمت‌های فراموش شده

۶۱... ج) اتمام حجت بر مردم



- ۶۲... (د) برانگیختن گنجینه‌های پنهان عقل در انسان‌ها
- ۶۴... (ه) نشان دادن قدرت الهی به مردم
- ۶۵... (و) استقامت در راه حق

## درس چهارم

### ۷۱... ولایت امام معصوم

- ۷۳... مقدمه
- ۷۳... غدیر، نمونه‌ای از توجه دادن مردم به امامت
- ۷۴... الهی بودن امامت و ولایت
- ۷۵... مفهوم امامت
- ۷۶... مفهوم ولایت
- ۷۷... دو نوع امامت مطرح در قرآن
- ۷۸... قرار گرفتن امام معصوم در رأس جامعه
- ۸۰... امامت علی علیه السلام منطبق بر همه شاخص‌ها
- ۸۲... امیرالمؤمنین علیه السلام میزان حق
- ۸۳... بصیرت بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۸۴... ویژگی‌های افراد شایسته امامت بر مردم
- ۸۵... تفاوت وضعیت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام

## درس پنجم

### ۸۹... سیاست و حکومت

- ۹۱... مقدمه
- ۹۲... حکومت در نهج البلاغه
- ۹۳... مفهوم حکومت
- ۹۳... (الف) سلطان
- ۹۳... (ب) مَلِک
- ۹۴... (ج) رهبر
- ۹۴... (د) والی
- ۹۵... حکومت، حق یا تکلیف
- ۹۶... ضرورت وجود حکومت

- ۹۷... اهداف تشکیل حکومت
- ۹۷... (۱) سوق دادن مردم به سوی بهشت
- ۹۸... (۲) ازبین بردن فقر
- ۹۸... (۳) برپایی عدل و احقاق حق
- ۹۹... (۴) رفع نیازهای مردم
- ۱۰۰... (۵) جلوگیری از ظلم به مردم
- ۱۰۰... منشأ حکومت علوی
- ۱۰۱... الف) ارزش‌های معنوی
- ۱۰۱... (۱) تقوا و عدالت، اصلی‌ترین پایه مشروعیت حکومت
- ۱۰۲... (۲) ایثار به جای استتار و استعلا
- ۱۰۳... ب) رأی مردم و بیعت
- ۱۰۳... مردم، مسئول برپایی حکومت حق
- ۱۰۴... برکات دخالت دادن مردم در حکومت

درس ششم

۱۰۷... توصیه‌های امام علی علیه السلام به زمام‌داران

- ۱۰۹... مقدمه
- ۱۰۹... اهداف قبول مناصب دولتی
- ۱۱۲... وظایف حاکم اسلامی در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۲... (۱) جمع‌آوری مالیات
- ۱۱۲... (۲) دفاع از مردم در برابر دشمنان
- ۱۱۲... (۳) سازندگی معنوی
- ۱۱۳... (۴) رفاه اجتماعی
- ۱۱۳... تربیت فردی حاکم، مقدمه تربیت اجتماعی
- ۱۱۴... توصیه امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران
- ۱۱۴... الف) دقت در گزینش کارگزاران
- ۱۱۶... ب) نظارت بر کارگزاران
- ۱۱۶... ج) ایجاد انگیزه در کارگزاران
- ۱۱۷... د) لزوم بازرسی و پی‌گیری کارها
- ۱۱۷... ه) تنبیه متخلفان

- ۱۱۸... ویژگی‌های مدیر مطلوب از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۸... (۱) کارآزمودگی و حیا
- ۱۱۹... (۲) داشتن خانواده صالح
- ۱۱۹... (۳) متقدم بودن در پذیرش اسلام
- ۱۱۹... (۴) پاک‌دامنی
- ۱۲۰... (۵) قناعت
- ۱۲۰... (۶) آینده‌نگری و دوراندیشی
- ۱۲۰... محورهای خودسازی مدیران
- ۱۲۰... الف) رعایت تقوا
- ۱۲۱... ب) خلوت با خدا در بانشاط‌ترین اوقات
- ۱۲۱... ج) ترجیح اطاعت خدا بر همه چیز
- ۱۲۲... وظایف مدیران درقبال مردم
- ۱۲۲... الف) پرهیز از منت و مبالغه
- ۱۲۲... ب) پرهیز از خلف وعده
- ۱۲۲... ج) اجتناب از رانت خواری
- ۱۲۳... د) ترجیح نارضایتی خواص بر نارضایتی عموم مردم
- ۱۲۳... ه) پرهیز از خودخواهی

### درس هفتم

## ۱۲۵... سلوک امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت

- ۱۲۷... مقدمه
- ۱۲۸... ارزش حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۲۹... علل پذیرش حکومت از جانب امام علی علیه السلام
- ۱۲۹... (۱) مطالبه عمومی مردم
- ۱۳۰... (۲) حاضر شدن یاوران و پیروان
- ۱۳۱... (۳) مسئولیت الهی
- ۱۳۳... سلوک امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت
- ۱۳۳... الف) سلوک فردی
- ۱۳۴... ب) سلوک اجتماعی
- ۱۳۴... (۱) رفتار با مخالفان

- ۱۳۵ ... ۲ رفتار با مستضعفان و مظلومان
- ۱۳۶ ... ۳ مقابله با تملق و چاپلوسی
- ۱۳۶ ... ۴ تفاوت رفتار در برابر مخالفان و معارضان
- ۱۳۷ ... ج) سلوک سیاسی
- ۱۳۸ ... ۵ پرهیز از مکر و فریب
- ۱۳۸ ... ۶ مدارا با دشمنان با هدف هدایت آن‌ها
- ۱۳۹ ... ۷ تقدم هدایت
- ۱۴۰ ... ۸ اتمام حجت با مخالفان و دشمنان
- ۱۴۱ ... ۹ مردود دانستن اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند»

### درس هشتم

## ۱۴۳... آداب تعامل اجتماعی

- ۱۴۵ ... مقدمه
- ۱۴۵ ... تکریم دیگران، حتی تکریم غیرمسلمان‌ها
- ۱۴۶ ... آداب تعامل با مردم
- ۱۴۶ ... ۱ توقع زیاد نداشتن از مردم
- ۱۴۷ ... ۲ همان با دگرکن که بر خود پسندی
- ۱۴۸ ... ۳ چشم‌پوشی از خطاها
- ۱۴۹ ... ۴ لبخند، کلید تعامل
- ۱۵۰ ... ۵ در امور اخروی ابتدا به فکر خودت باش!
- ۱۵۰ ... ۶ پرهیز از بدگویی و بدزبانی
- ۱۵۱ ... ۷ پرهیز از دوستی با برخی از افراد
- ۱۵۲ ... الف) نادان
- ۱۵۲ ... ب) بخیل
- ۱۵۳ ... ج) گنه‌کار
- ۱۵۳ ... د) دروغ‌گو
- ۱۵۳ ... امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۵۴ ... دلایل اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۵۴ ... ۱ رهایی از تسلط اشرار
- ۱۵۵ ... ۲ امر به معروف و نهی از منکر، پایه جهاد
- ۱۵۵ ... عقوبت یک رفتار دامن گیر اجتماع می‌شود

## درس نهم

### ۱۵۷... فضیلت ها و کمالات انسانی

- ۱۵۹... مقدمه
- ۱۶۱... کرامت وجودی انسان
- ۱۶۲... منع از شرک، مصداقی بزرگ از تکریم انسان
- ۱۶۳... آزادگی انسان
- ۱۶۴... مهار خویشتن در برابر محرمات الهی
- ۱۶۶... عقلانیت
- ۱۶۸... زهد
- ۱۶۹... تقوا
- ۱۶۹... (۱) کاستن از اشتباهات
- ۱۷۰... (۲) مرکبی راهور به سوی سعادت
- ۱۷۱... (۳) بی فروغ شدن لذت ها و جلوه های مادی
- ۱۷۱... (۴) توبه، زمینه ایجاد تقوا
- ۱۷۲... اخلاص
- ۱۷۳... برخی از الزامات اخلاقی
- ۱۷۴... (۱) صبر
- ۱۷۶... (۲) تواضع
- ۱۷۷... (۳) صداقت
- ۱۷۹... (۴) شجاعت
- ۱۸۲... علم آموزی
- ۱۸۴... علم و هدفمندی
- ۱۸۴... کار و تلاش
- ۱۸۶... کار و هدفمندی

## درس دهم

### ۱۸۹... موانع کمالات انسانی

- ۱۹۱... مقدمه
- ۱۹۲... عبادت بدون آگاهی
- ۱۹۴... تکبر

- ۱۹۵... عَجَب
- ۱۹۵... ندیدن عیوب خود
- ۱۹۶... حُبِّ نَفْس
- ۱۹۷... علاقه به ستایش شدن
- ۱۹۸... سپردن حکومت نفس به زبان
- ۱۹۸... خُلْف وعده
- ۱۹۹... سخن گفتن بدون علم
- ۲۰۰... بی‌خردی
- ۲۰۱... ناله کردن از مشکلات
- ۲۰۱... طمع به مال‌اندوزی
- درس یازدهم**
- ۲۰۳... دنیا و آخرت**
- ۲۰۵... مقدمه
- ۲۰۵... اقسام دنیا
- ۲۰۶... الف) دنیای ممدوح
- ۲۰۷... ب) دنیای مذموم
- ۲۰۸... پیامدهای دنیاطلبی
- ۲۰۸... ایجاد فتنه
- ۲۰۹... غصب حق
- ۲۱۰... دنیا، محل مجاهدت برای قیامت
- ۲۱۰... تعادل دنیا و آخرت
- ۲۱۱... (۱) اصل دانستن دنیا و فراموشی آخرت
- ۲۱۱... (۲) غفلت از نیازهای مادی و مواهب حیات
- ۲۱۲... برای رسیدن به بهشت باید از وسط دنیا عبور کرد
- ۲۱۴... مرگ، حدفاصل دنیا و آخرت
- ۲۱۴... الف) کنترل نفس با یاد مرگ و معاد
- ۲۱۵... ب) آمادگی برای مرگ
- ۲۱۷... ج) بهشت، بهای واقعی جان انسان
- ۲۱۸... اقرار به نابودی و فنا

۲۱۹... خیر و شر خالص در ابدیت

## درس دوازدهم

### ۲۲۱... راهبردهای نهج البلاغه برای دنیای امروز

۲۲۳... مقدمه

۲۲۴... عوامل اعتلا و پیروزی جوامع اسلامی

۲۲۴... (۱) صبر و بصیرت

۲۲۵... (۲) اتحاد

۲۲۶... برخی از علل عقب ماندگی جوامع اسلامی

۲۲۶... (۱) عدم اهتمام به عمل در زندگی

۲۲۷... (۲) موانع درونی انسان، بازدارنده او از عمل

۲۲۸... دشمن شناسی

۲۲۹... معیار دشمنی

۲۳۰... سرکوب دشمن در مرزهای خود

۲۳۲... عدم استفاده از ادبیات دشمن

۲۳۳... فتنه ها

۲۳۳... لزوم بصیرت در مقابله با فتنه

۲۳۴... روشنگری، راه مقابله با فتنه

۲۳۵... قانون، ملاک رفع اختلاف

۲۳۵... تحمل عقاید غیر اسلامی در جامعه اسلامی

۲۳۶... دوستی با ملت های جهان

۲۳۷... حمایت از مظلوم

۲۳۸... پایداری در موقعیت های سخت

۲۳۹... تربیت نسل انقلابی

۲۴۰... تلاش همه جانبه

۲۴۳... کتاب نامه





# آشنایی با نهج البلاغه



## درس اول

• هدف کلی: آشنایی فراگیران با کلیات نهج البلاغه و انس با آن

اهداف یادگیری

از فراگیران انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس بتوانند:

۱. با بررسی منابع حدیث، نمونه‌هایی از راه‌حل درست بررسی روایات و احادیث بدون سند ارائه دهند. (به کار بستن)
۲. درباره چگونگی ارتباط زهد (که تکیه اصلی نهج البلاغه است) با زمام‌داری و سایر مسائل اجتماعی بحث کنند. (تجزیه و تحلیل کردن)
۳. لزوم بهره‌گیری از تعلیمات نهج البلاغه و گسترش آن در دنیای امروز را توضیح دهند. (فهمیدن)
۴. نمونه‌هایی تاریخی از تأویل آیات را که عملاً تناسبی با روح اسلام ندارد با ذکر دلایل مناسب بیان کنند. (فهمیدن)
۵. اهم موضوعات مطرح شده در این کتاب را ذکر کنند. (به خاطر آوردن)



## مقدمه

معارف عالی‌ه‌ای از اهل بیت علیهم‌السلام موجود است که بشر محتاج آن‌هاست و اگر امروز عرضه شود، دنیا را واقعاً به اعجاب وامی‌دارد، زیرا سخنان اهل بیت علیهم‌السلام اسلامی است که آن‌ها معرفی می‌کنند؛ مثل نهج‌البلاغه که باید نکات مهم آن را بررسی و مطالب آن را تفکیک، تفسیر و حلاجی کرد.<sup>۱</sup>

نهج‌البلاغه کتاب درس، حکمت، عبرت و راهنمای زندگی سعادتمندانۀ انسان است که بیدارکننده، هوشیارکننده و بسیار تدبیرانگیز است. لذا با نهج‌البلاغه که کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است باید انس پیدا کرد.<sup>۲</sup>

## نهج‌البلاغه، تالی قرآن

نهج‌البلاغه یک کتاب اسلامی ساده نیست، یک کتاب ویژه است؛ خصوصاتی دارد که در هیچ کتاب دیگری نیست.<sup>۳</sup> بعد از قرآن کریم که معجزۀ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کلام خداست و مقایسه پذیر با هیچ کلامی نیست، در میان همه تالیفات و کتب مدون، چنین پدیده‌ای پیدا نمی‌شود.<sup>۴</sup> وقتی در کنار قرآن قرار بگیرد، یقیناً تالی قرآن است و

۱. بیانات دردیدار با اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۷۰/۰۷/۰۴.

۲. بیانات دردیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۸/۰۹/۰۱.

۳. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۲۲.

۴. همان.

هیچ کتاب دیگری دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت نیست. لذا احیای نهج البلاغه تنها وظیفه شیعیان نیست، بلکه وظیفه همه مسلمان‌هاست؛ یعنی هرکس علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول دارد و مسلمان است. این احیای نه فقط به معنای کثرت چاپ که به معنای تحقیق کردن روی آن است، همچنان که بر روی قرآن کریم تحقیق شده، تفسیرهای زیادی نوشته شده، درباره علوم قرآنی تحقیق شده است، درباره نهج البلاغه هم باید این کارها انجام گیرد. همه مسلمان‌ها باید نهج البلاغه را، به عنوان میراث بی نظیر اسلامی، زنده کنند و با آن انس پیدا کنند و ندانستن نهج البلاغه هم باید همچون ندانستن قرآن، نقص به حساب بیاید.<sup>۱</sup>

### اعتبار نهج البلاغه

وقتی می‌گویند کتاب حدیثی معتبر است، معنایش این نیست که تک تک این احادیث آن چنان معتبر است که انسان بتواند بگوید هیچ سخن نامعتبری در این کتاب نیست. درباره هیچ کتاب حدیثی، از جمله درباره نهج البلاغه، این حرف زده نمی‌شود. محتویات نهج البلاغه سندهایی دارد که در مصادر آن، کتاب‌هایی که از آن‌ها نقل شده وجود دارد و سلسله‌سندها در آن‌ها ذکر شده، اما ممکن است همه مطالب نهج البلاغه دارای سلسله‌سند نباشد.

راه حل درست در برابر جمالتی که به نظر نادرست می‌آید این نیست که فوراً گفته شود این روایت سند ندارد، چراکه ممکن است در آینده سند پیدا کنند، بلکه باید بررسی شود که آیا چیزی از آن فهمیده و کشف می‌شود که منافی با قرآن نباشد. روایت اگر با قرآن منافات داشته باشد، سند هم که داشته باشد، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرمودند که هر روایتی با قرآن مخالفت و منافات دارد آن را به دیوار بکوبید،<sup>۲</sup> به این معنی که اصلاً آن را قبول نکنید، همین روش اعمال می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۴/۰۱/۱۹.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۳. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۵۵.

## دو جنبه اهمیت نهج البلاغه

نهج البلاغه وسیله شناخت است و از دو نظر اهمیت پیدا می‌کند؛ از نظر طرح مسائل اصولی اسلام هم چون الله و انسان و مشخص کردن دیدگاه‌های اسلام درباره انسان، نبوت و موضع نبوت در تاریخ و شأن و رسالت نبی و از نظر دیگر نیز به مسائل اجتماعی در محیطی منافقانه و مشتبه اشاره می‌کند و بنابر قرار گرفتن در محیط امروز، مسائل زندگی و مسائل سیاسی و مشکلات و دردها را بیان می‌کند و اگر راه‌حلی در مسئله‌ای وجود داشته باشد، از طریق نهج البلاغه می‌توان آن را شناخت یا الهام گرفت.<sup>۱</sup>

## نگاه کلی به نهج البلاغه

مطالب نهج البلاغه، در مجموع، درس زندگی اجتماعی برای مسلمان‌هاست و به طور مجرد از زندگی مطرح نشده‌است و همه شیوه‌ها و فنون زندگی انسان را در مجموعه‌ای از عمده‌ترین مباحث و معارف اسلامی بیان می‌کند. از همه آنچه برای انسان مسلمان و جامعه اسلامی لازم است، بحث و هدایتی آمده‌است اعم از عقاید اسلامی و اصول دین، جنگ و سیاست و ملک‌داری و کیفیت اداره صحنه‌های عظیم فعالیت اجتماعی و تنظیم روابط اخلاقی و خانوادگی و حکمت و علم و اخلاق و تهذیب و تزکیه نفسانی.<sup>۲</sup> اما بیشترین تأکید و تکیه در نهج البلاغه بر زهد است، چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام در موقعیتی قرار گرفته بود که مجبور بود با این فشار شدید، انسان‌ها را از دنیاطلبی و مجذوب شدن به زخارف دنیوی بازدارد.<sup>۳</sup>

## زیبایی‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه فصیح‌ترین کلام آدمی در میان عرب است؛ اوج هنر و زیبایی است، زیبایی لفظ و زیبایی معنا. انسان مهیوت می‌ماند! هیچ شاعر بزرگ عرب، هیچ

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۶۸ و ۴۹.

۲. سخنرانی در کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۳/۰۱/۲۶.

۳. سید علی خامنه‌ای، جاودانه تاریخ، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

نویسنده هنرمند عربی نتوانسته بگوید که من از مراجعه به نهج البلاغه بی‌نیازم.<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بیان هنری استفاده می‌کند<sup>۲</sup> و سخنان و خطبه‌هایش عیناً باقی مانده است که متنی عظیم و اصیل از معارف اسلامی است.<sup>۳</sup>

مرحوم سیدرضی رضوان الله علیه که شاعر بزرگ و فصیح زبان آور زمان خود است، نهج البلاغه را با یک دید شاعرانه و سخن‌شناسانه یعنی از دیدگاه فصاحت و بلاغت و زیبایی‌های هنری بیشتر مورد توجه قرار داده است. اسم کتاب هم همین را تأیید می‌کند که کلمات علی بن ابی طالب (علیه السلام)، زیبا و در حدّ عالی و دارای فصاحت است ولی امروز برای مردم، مسئله بلاغت در این کتاب در درجه اول اهمیت و توجه نیست، بلکه به محتوا و مضامین احتیاج دارند و لازم است علاوه بر بلاغت و فصاحت و ارزش‌های هنری آن، توجه به مضامین و استفاده از محتوای کلام در درجه اول اهمیت قرار گیرد.<sup>۴</sup>

بعضی از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه آن‌چنان است که مرحوم سیدرضی گاهی می‌گوید هیچ کلامی معادل یک جمله کوتاه از آن، قرار نمی‌گیرد؛ این جنبه هنری است و جنبه و خصوصیات هنری یک بیان و محتوا، پوششی است که تداوم و بقای آن را تضمین می‌کند. وقتی یک جمله هنرمندانه ادا شد، این جمله ماندگار می‌شود؛ مضمونی که در یک کلام فصیح می‌گنجد، تضمین باقی ماندن دارد و ابعاد خود را نشان می‌دهد البته برای کسانی که می‌خواهند بفهمند و می‌توانند بفهمند.<sup>۵</sup>

### ضرورت انس با نهج البلاغه

انس با قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه از لوازم دستیابی به معرفت دینی است که موجب شفافیت و نورانیت دل و زدودن زنگار تردید و نگرانی می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.  
 ۲. بیانات در سال روز ولادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ۱۳۸۴/۰۵/۰۵.  
 ۳. بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۴/۰۱/۱۹.  
 ۴. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۴۹ و ۵۰.  
 ۵. همان، ص ۲۲ و ۲۳.  
 ۶. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ۱۳۹۰/۰۵/۲۴.

مطالب نهج البلاغه کلمات مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام است و اگر شیعیان آن را بدون تفسیر و تشریح و توضیح فراوان می فهمیدند، بهره‌های امت اسلامی و جمعی که به نام آن بزرگوار و به شیعه و پیرو ایشان معروف‌اند بهره‌های بی‌حد و حسابی می‌بود. اگر ملت وابسته به امیرالمؤمنین علیه السلام همین ظاهر نهج البلاغه را هم بلد بودند و معانی و تفسیر آن را هم درک کرده بودند و به همان اندازه که از مسائل درجه دو و سه و ده دین بلدند، از نهج البلاغه بلد می‌بودند، جمع شیعه امتی می‌شدند که عالم اسلام، بلکه جهان، از آن‌ها بهره می‌برد، زیرا همیشه جهان از یک امت مترقی و پیشرفته، ملت آگاه و جمعیت پیش‌رو بهره‌های فراوانی می‌برد.<sup>۱</sup>

خصوصیت قرآن این است که اگر کسی عربی هم نداند. اگرچه در محیط فارسی‌زبان ما، فعلاً اصطلاحات و فرهنگ و کلمات با عربی آمیخته است. وقتی قرآن را چند بار با دقت بخواند، به تدریج برداشت و فهمی از آن پیدا می‌کند. البته مراجعه به تفاسیر خوب و کلمات بزرگان خوب است، ولی اُنس با خود قرآن و نهج البلاغه بسیار باارزش است. نهج البلاغه تالی قرآن است؛ یعنی انسان وقتی با نهج البلاغه اُنس پیدا می‌کند، می‌بیند چقدر پُرمحتواست؛ و بعد از آن، اُنس با صحیفه سجادیه نیز همین‌طور است.<sup>۲</sup>

### جاودانگی آموزه‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام درس همیشه بشریت است. چشم کوتاه بین می‌تواند شخصیت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند و حس کند و زیبایی‌های آن را درک کند، ولی ابعاد معنوی و قدسی و ملکوتی وی مخصوص قدیسان، صدیقان و چشم‌های اولیاء الله و بندگان مقرب الهی است.<sup>۳</sup>

۱. سید علی خامنه‌ای، منشور حکومت علوی، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. بیانات در دیدار اعضای «گروه ادبیات مقاومت» حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲/۰۷/۱۲.

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سال‌روز میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۵/۰۵/۱۷.

## دایرةالمعارفی از مفاهیم اسلامی

نهج البلاغه فرهنگ مفاهیم اسلامی است.<sup>۱</sup> ایمان مخلصانه، جهاد فداکارانه، ذوب شدن در امر و نهی الهی، اطاعت و عبودیت مطلق در مقابل خداوند، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی و جهات مادی، رحم و انصاف و عدالت در برابر عموم مردم، نگاه عطف‌آمیز به مظلومان و ضعیفان و مستضعفان، ایستادگی و قاطعیت در مقابل دشمنان دین، رفتن به دنبال وظیفه در هر وضعیتی و با هرگونه سختی و دشواری که در نهج البلاغه آمده است، کلمات حکمت‌آمیزی است که بشر دیروز و امروز و فردا به آن نیازمند است.<sup>۲</sup>

نهج البلاغه کتاب عمل و کتاب معرفی اسلام است. هرکسی نهج البلاغه را نمی‌خواند گویی از قرآن خبر ندارد.<sup>۳</sup> در دوران اخیر، بسیاری از متفکران و اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان با نهج البلاغه آشنا شده‌اند، کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را خوانده‌اند، حکمت‌های مجسم در این بیانات را شنیده‌اند و فراگرفته‌اند و از عظمت این کلام و صاحب کلام بهت زده شده‌اند.<sup>۴</sup>

## نیاز دنیای امروز به نهج البلاغه

این کتاب، کتاب دست‌اول اسلامی است و در این موقعیت تاریخی که با صدر اسلام تقریباً ۱۴۰۰ سال فاصله داریم، منابع دست‌اول و اصیل اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه با گذشت زمان، میل به تأویل و برداشت‌های تأویل‌گونه از معارف اسلامی افزایش پیدا می‌کند و این موضوع یکی از آفات تفکرات الهی است. هنگامی که از نظر زمانی از منبع جوشش دین قدری فاصله پیدا می‌کنیم، ذهن‌ها، خلاقیت‌ها و ابتکارات و جوشش‌های درونی انسان‌های هوشمند آن‌ها را به استنباط‌هایی که

۱. بیانات ۱۳۹۲/۰۵/۰۱، به نقل از [khamenei.ir](http://khamenei.ir) با عنوان «نهج البلاغه» ۱ (هرکس نهج البلاغه را نمی‌خواند از قرآن خبری ندارد)، ۱۳۸۸/۰۶/۰۱.
۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سال روز میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۵/۰۵/۱۷.
۳. بیانات ۱۳۹۲/۰۵/۰۱، به نقل از [khamenei.ir](http://khamenei.ir) با عنوان «نهج البلاغه» ۱ (هرکس نهج البلاغه را نمی‌خواند از قرآن خبری ندارد)، ۱۳۸۸/۰۶/۰۱.
۴. بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی علیه السلام، ۱۳۸۹/۰۴/۰۵.



بیشتر متکی به سلیقه‌هاست سوق می‌دهد و همین امر، به صورت نامرئی، ادیان را منحرف می‌کند. ادیان گذشته که منحرف شده‌اند یکی از اصیل‌ترین آفات آن‌ها این بوده که متون اولی و اصلی‌شان به طور کامل و سالم باقی نمانده است.<sup>۱</sup>

البته دست نخورده بودن قرآن، خود، امتیاز بسیار بزرگی است و همین موجب شده که برای استنباط‌های گوناگون اسلامی، با همه آفاق وسیع اختلاف سلیقه‌ها، محوری وجود داشته باشد؛ یعنی بالاخره نقطه‌ای هست که آرا و عقاید مختلف به آن نقطه متکی باشند و آن قرآن است؛ اما این کافی نیست برای این که جلو تأویل و اظهارنظرها و سلیقه‌گرایی‌ها و احیاناً هوا و هوس‌گرایی‌ها را بگیرد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چراکه قرآن تحمل معانی گوناگون دارد [...] تو چیزی از قرآن می‌گویی، آنان چیز دیگر، ولی با کمک سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان احتجاج کن که در برابر آن، جز پذیرش، گزیری ندارند.<sup>۲</sup> کسانی که آیه قرآن<sup>۳</sup> را که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده بر این ملجم تطبیق می‌دهند و این قدر ذهنشان از راه حق منحرف است، آیا با این‌ها می‌شود به قرآن استناد کرد؟! ما در زمان خودمان هم این حقیقت را دیده‌ایم. کسانی بودند که به آیات قرآن استناد می‌کردند، اما با ابزاری از تأویل. در چنین وضعیتی، هرچه متون اسلامی و آثار رسیده از صدر اسلام بیشتر باشد، امکان استنباط صحیح دین برای محققان بیشتر است.<sup>۴</sup>

### تفاوت بنیادین نهج البلاغه با سایر روایات اهل بیت علیهم السلام

گوینده کلمات نهج البلاغه حاکم و فرمانروای بزرگی است که حکومت او بر کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته و مسئولیت ملک‌داری و زمامداری را هم

۱. بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۴/۰۱/۱۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۷، در توصیه به ابن عباس برای گفت‌وگو با خواجه: «لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ دُونَ وَجُودٍ».

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۷: «وَمَنْ التَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ».

۴. بیانات در پنجمین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۴/۰۱/۱۹.

بر دوش داشته‌است. او بار مسئولیت ادارهٔ یک جامعهٔ عظیم را بر دوش خود احساس می‌کند و دانای دین و بصیر به همهٔ معارف اسلامی و قرآنی است؛ با این دل پرمعرفت، با این روح بزرگ و در مقام عهده‌داری این مسئولیت با مردم روبه‌رو می‌شود، با احساس این مسئولیت عظیم، این مطالب را بر زبان جاری می‌کند، با آن‌ها حرف می‌زند و پاسخ سؤال‌های آن‌ها را می‌دهد. این موقعیت صدور نهج البلاغه است. شاید با همهٔ روایاتی که ما از ائمه معصومین علیهم‌السلام داریم از این جهت فرق می‌کند؛ آن‌ها در دوران اختناق به سر می‌بردند، مسائل از دیدگاه حاکم و مسئول ادارهٔ مملکت بر زبان آن‌ها جاری نمی‌شد، اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان حاکم اسلامی حرف می‌زند، با جامعه‌ای که تحت اشراف و حکومت خود اوست حرف می‌زند و این نوع بیانات، بیشترین سخنانی است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه نقل شده‌است. البته در کلمات آن حضرت علیه‌السلام سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست.

نهج البلاغه مخصوص دنیای اسلام است و دنیای اسلام امروز در حال بیداری و حیات دوبارهٔ اسلامی است و در جامعه‌ای که در سایهٔ همین آموزش‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام و با اتکا به نفس نهج البلاغه به پیروزی انقلاب رسیده و امروز که همان جامعهٔ اسلامی و علوی تشکیل شده و همان شرایط تقریباً در بیشتر ابعاد بر این جامعه حکومت می‌کند، روز استفادهٔ هرچه بیشتر از نهج البلاغه است. حتی موقعیت زندگی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم با موقعیت زندگی دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متفاوت است. امروز در دنیای عظیمی که شعارهای زیبا در بسیاری از نقاط آن داده می‌شود، کم‌وبیش همان وضعیت وجود دارد. حتی امروز در دنیای اسلام که درک و دریافت و بینش اسلامی در آن گاهی با فاصله‌هایی به اندازهٔ فاصلهٔ ایمان و کفر از هم دور هستند، با چنین واقعیتی مواجه است. امروز آشکارترین و روشن‌ترین حقایق اسلامی به وسیلهٔ بعضی از مدعیان اسلام در کشورهای اسلامی نادیده گرفته می‌شود. امروز همان روزی است که شعارها یکسان است، اما جهت‌گیری‌ها به شدت مغایر یکدیگر است. امروز موقعیتی

مشابه موقعیت دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم فرماست، پس روزگار نهج البلاغه است. امروز می شود از دیدگاه دقیق و نافذ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به واقعیت های جامعه و واقعیت های جهان نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج آن ها را پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### بهره گیری از نهج البلاغه

انسان بیش از این باید به نهج البلاغه توجه کند، بیش از این باید فراگیرد و از دریای موج حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام که همه ابعاد زندگی را روشن می کند و همه درس ها را به او می دهد بهره ببرد. علمای بزرگ اهل سنت درباره این کلمات تعبیراتی دارند که انسان شگفت زده می شود. همه اهل اسلام و همه کسانی که دل در گرو محبت اسلام دارند، علی بن ابی طالب علیه السلام را در قلّه عظمت علمی و معنوی و اخلاقی و انسانی و الهی مشاهده می کنند.<sup>۲</sup>

### • برخی از فواید فهم نهج البلاغه

در طول تاریخ اسلام، انحرافی که از کج فهمی و جهالت از یک سو و غرض ورزی و دشمنی از سوی دیگر حاصل شده موجب آن شده است افراد در آنچه از معارف اسلامی در اختیار دارند دچار سردرگمی هایی شوند. نادانی ها، جهالت ها، تنگ نظری ها و خودخواهی ها موجب شده است معارف و حقایق اسلامی، آن چنان که هستند و باید شناخته بشوند، شناخته نشوند و متقابلاً غرض ورزی ها و خباثت ها و تعمد بر انحراف اسلام هم از اولین قرن های پیدایش اسلام، از سوی قدرتمندان و ازسوی کسانی که خلوص و صفای اسلام به زیان آن ها بوده، مشاهده شده است؛ بنابراین در طول تاریخ، همواره سرچشمه های خالص و زلال اندیشه اسلامی و ارکان فکری ای که بتوان به آن ها متکی شد مورد نیاز بوده است.

۱. بیانات در چهارمین کنگره بین المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۳/۰۱/۲۶.

۲. بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی علیه السلام، ۱۳۸۹/۰۴/۰۵.

خوشبختانه قرآن کریم همواره در اختیار مسلمان‌ها بوده، اگرچه در فهم قرآن هم همان بدبینی‌ها و کج‌بینی‌ها و غرض‌ورزی‌ها و دخالت‌ها دخیل بوده‌است. البته بحمدالله متن قرآن سالم و به دور از هرگونه تصرف بدخواهانه یا جاهلانه‌ای در اختیار همهٔ مسلمان‌هاست؛ اما این موجب نمی‌شود سایر سرچشمه‌های زلال معرفت برای مسلمان‌ها ضروری نباشد. امروز آن روزی است که با گسترش فرهنگ بشری و با عمق معرفتی که بر انسان‌ها حاکم است، باید کسانی بنشینند با گذشت زمان، با وجود فاصله از صدر اسلام، آن معارف دست‌نخوردهٔ خالص سالم را که اطمینان و باور انسان را به خود جلب می‌کند هرچه بیشتر جمع کنند و در اختیار استنباط و اجتهاد متفکران و صاحب‌نظران قرار بدهند. این کاری است که در احادیث هم باید انجام بگیرد. نهج‌البلاغه این راه نزدیک را مقابل پای انسان می‌گذارد و انسان را از این فاصلهٔ طولانی با صدر اسلام به نزدیک‌ترین پایگاه‌ها و امن‌ترین دیدگاه‌ها دربارهٔ معارف اسلامی می‌رساند.<sup>۱</sup>

#### ○ الف) نهج‌البلاغه، کتاب معرفی شخصیت علی بن ابی‌طالب علیه السلام

نهج‌البلاغه درحقیقت کتاب معرفی علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. چگونه ممکن است کسی به افق‌های اسرارآمیز و شگفت‌آور و وادی‌های گوناگون معرفتی‌ای که در نهج‌البلاغه هست دست نیافته باشد و بتواند آن‌ها را این‌گونه زیبا و جذاب ترسیم و توصیف کند؟ بنابراین یک بُعد از ابعاد ارزش و اهمیت نهج‌البلاغه ترسیم شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است، کمالی که انسان امروز به آن احتیاج دارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، این چهرهٔ ناشناخته، این انسان والا، این نمونهٔ کامل مسلمانی که اسلام می‌خواهد انسان‌ها آن‌چنان ساخته بشوند، در لابه‌لای اوراق و سطور نهج‌البلاغه کاملاً شناسایی و تعریف می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. بیانات در چهارمین کنگرهٔ بین‌المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۳/۰۱/۲۶.

۲. همان

### ○ (ب) نهج البلاغه، کتاب شناخت ویژگی های انسان کامل

در نهج البلاغه، همه ابعاد یک شخصیت والای انسانی، اعم از معرفت و خصلت های ویژه یک انسان و اخلاق ویژه والایی که فقط اسلام به انسان ها تعلیم داده است، وجود دارد. انسان کامل در نهج البلاغه مجسم می شود و آن انسان کامل خود امیرالمؤمنین علیه السلام است و این نه فقط از باب شناسایی چهره امیرالمؤمنین علیه السلام مهم است، بلکه از باب شناسایی اسلام و این که اسلام چگونه انسانی را می خواهد بسازد اهمیت دارد.

امروز، بشریت معاصر از افراد سؤال می کند این اسلامی که از آن دم می زنید و فکر می کنید رسالت آن جهانی است درصدد ساختن چگونه انسانی است. برای پاسخ، چه کسی را بهتر و زیباتر و جامع تر و والاتر از علی بن ابی طالب علیه السلام می توان نشان داد؟ چهره علی بن ابی طالب علیه السلام در هیچ جا مانند نهج البلاغه آشکار نمی شود!

### ○ (ج) نهج البلاغه، کتاب شناخت اسلام

ما امروز می فهمیم که چقدر به نهج البلاغه احتیاج داریم. نهج البلاغه درحقیقت شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی خود علی علیه السلام نهج البلاغه مجسم است و این یکی دیگر از خصوصیات امیر مؤمنان علیه السلام است که به آنچه می گوید عمل می کند، آنچه می خواهد، در زندگی خود هم آن را پیاده می کند. شخصیت و زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، کلمه به کلمه و سطر به سطر، تفسیر نهج البلاغه و تفسیر قرآن است. لذا وقتی انسان نهج البلاغه را بخواند، هم تاریخ زندگی علی علیه السلام را دانسته، هم اسلام را شناخته است.<sup>۲</sup>

### ○ (د) نهج البلاغه، آیین نامه انقلاب اسلامی

نهج البلاغه در میدان های وسیع زندگی انسان و ابعاد گوناگون وجود انسان

۱. بیانات در چهارمین کنگره بین المللی نهج البلاغه، ۱۳۶۳/۰۱/۲۶.

۲. سید علی خامنه ای، نبوت ها در نهج البلاغه، ص ۹ و ۱۰.

منعکس است، کتاب تدوین شده انقلاب اسلامی است و می‌توان آن را آیین‌نامه این انقلاب به حساب آورد.

برای ادامه دادن انقلاب اسلامی، یعنی آنچه به معنای واقعی کلمه انقلاب اسلامی است، باید همه ابعاد اسلام مراعات شود و نهج البلاغه که دربردارنده جنگ، سیاست، دیپلماسی، ارتباطات و سیاست خارجی، اخلاق، عبادت، زهد و جز این‌هاست و چندبعدی و نموداری از اسلام چندبعدی است برای دوام انقلاب اسلامی و ساختن انسان چندبعدی لازم است.<sup>۱</sup>

● بهترین شرح نهج البلاغه

علامه ابن میثم بحرانی، این شخصیت بزرگ علمی قرن هفتم که هم فقیه و هم متکلم و مسلط به مفاهیم عالی‌ه‌ای است که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت متراکم گنجانیده شده است، شرحی مشهور به شرح ابن میثم نوشته است که به نظر می‌رسد در بین همه شرح‌های نهج البلاغه، از جهت تبیین مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و کلمات آن بزرگوار، بهترین است. جا دارد که این شخصیت عظیم‌القدر علمی از طرف همه مسلمان‌ها تجلیل شود. چون نهج البلاغه کتاب همه مسلمین است، لذا از علمای شیعه و سنی در طول قرن‌های متمادی، افراد بزرگ و نامداری این کتاب را شرح کرده‌اند. در همین دوران اخیر، شیخ محمد عبده این کتاب را شرح و از این کتاب تجلیل کرده است.<sup>۲</sup>

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳/۰۲/۱۳۵۹.  
 ۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی علمای اهل تسنن و تشیع، ۲۵/۱۰/۱۳۸۵.

## پرسش‌های پایانی

- ❖ روش بررسی احادیث بدون سند را بیان کنید و مثال بیاورید.
- ❖ ملاک سیدرضی در انتخاب سخنان و نامه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چه بوده است؟
- ❖ چه ارتباطی بین زهد و زمامداری وجود دارد؟ درباره این موضوع بحث کنید.
- ❖ نهج البلاغه در چه فضایی صادر شده است و اهمیت این موضوع در چیست؟
- ❖ چرا گسترش تعلیمات نهج البلاغه در دنیای امروز ضرورت دارد؟
- ❖ درباره تأویل ناصحیح آیات قرآن، با ارائه نمونه بحث کنید.
- ❖ اهم موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه کدام است و بر چه موضوعی بیشتر از همه تأکید شده است؟





# خدا در نهج البلاغه



## درس دوم

• هدف کلی: آشنایی کلی با مفهوم توحید و عبودیت در نهج البلاغه

اهداف یادگیری

از فراگیران انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس بتوانند:

۱. مفهوم خدا را درک و با مجموعه آفرینش مقایسه کنند. (ارزشیابی کردن)
۲. مفهوم عبادت را شرح دهند. (فهمیدن)
۳. جنبه‌های مختلف اعتقاد به توحید را بیان کنند. (فهمیدن)
۴. رابطه توحید با نفس انسان را درک و برای توجه به آن در زندگی روزمره نشانه‌هایی بیان کنند. (به‌کار بستن)
۵. آثار عدم توجه به توحید را بیان کنند و برای هریک، نمونه‌ای در دنیای معاصر مثال بزنند. (ارزشیابی کردن)
۶. درباره عاقبت شرک به خدا اظهار نظر کنند. (فهمیدن)
۷. انواع ایمان را شرح دهند و مثال بزنند. (فهمیدن)



## مقدمه

پیامبران از جمله پیامبر اسلام ﷺ برای این مبعوث شدند که انسان‌ها را از عبادت بت‌های جان‌دار و بی‌جان و از اطاعت شیاطین جن و انس نجات دهند و همه را بنده خدا کنند و به عبودیت مطلقه پروردگار برسانند، به گونه‌ای که جز خدا، کسی بر آن‌ها فرمان نراند و آن‌ها نیز از کس دیگری جز او اطاعت نکنند و زندگی خود را جز به شکلی که او می‌خواهد نسازند تا سرانجام، جامعه و نظام آن را اسلامی، الهی و قرآنی کنند!

## کج‌فهمی مردمان عصر جاهلیت درباره توحید

هنگام بعثت رسول خدا ﷺ و بعثت سایر انبیاء علیهم‌السلام انسان‌ها شیوه‌های گوناگونی در خداپرستی داشتند. عده‌ای خدا را با آفریدگانش همانند می‌کردند. آن کسانی که طبق فطرت و جاذبه قلبی و روحی خود احساس می‌کردند آفریننده‌ای وجود دارد او را به شکل مخلوقات و موجودات کوچک و محدود و ناقص می‌دیدند؛ عده‌ای گاو را، برخی بقی از چوب و سنگ و امثال آن را و عده‌ای یک موجود گاوصفت قوی‌هیکل را به عنوان خدا می‌پرستیدند! آن‌ها خدا را طبق دعوت فطرت اجابت می‌کردند و می‌پرستیدند، اما او را به درستی نمی‌شناختند. برخی هم با نام خدا آشنا بودند، اما در نام او فرومانده و نتوانسته بودند به حقیقت او پی ببرند.

امام علی علیه السلام درباره این موضوع می‌فرماید: مردم روی زمین در آن هنگام فرقه‌های جدا جدا، دارای هوس‌های پراکنده و شیوه‌های گوناگون بودند؛ برخی خدا را به آفریدگانش همانند می‌کردند و برخی در نام او فرومانده و به او نرسیده بودند و برخی دیگر هم به حقیقتی جز او اشاره می‌کردند.<sup>۱</sup>

کثرفهمی مکاتب امروزی درباره خداوند این است که نمی‌توانند خدا را با معنای واقعی خود که آفریننده این عالم است بشناسند، پس در اسم خدا توقف می‌کنند و فراتر از آن نمی‌روند. اینان وقتی نتوانند از اسم الله، ذات الله را بشناسند، طبیعی است که معرفت، عشق، عرفان، جاذبه‌های معنوی و کشش‌های اخلاقی که همه بر مبنای توحید و عرفان و شناخت خداست در چنین افرادی به وجود نمی‌آید. خیلی روشن است که وقتی انسان خدا را مجموعه قوانین آفرینش دانست، از نظر او مناجات، دعا، توجه و ذکر بی‌معناست، سوزوگداز عاشقانه و عارفانه فردی چون امام سجاد علیه السلام عملی پوچ است. درحقیقت، آنچه او قبول دارد الله و مفهوم و معنای الله نیست، اسم الله است. از این روست که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ»؛ برخی در نام او فرومانده‌اند و به او نرسیده‌اند.<sup>۲</sup>

### توحید و نفی عبودیت غیر خدا

معنا و روح توحید خالص که معنایی عام و جاری در طول تاریخ است، نفی عبودیت غیر خداست؛ یعنی انسان برای غیر خدا عبودیت نکند و در مقابل غیر خدا سر تسلیم فرود نیاورد. این معنای عبودیت کامل و خالص است.

حال اگر انسان روشن بینانه و آگاهانه و مسلح به دانش‌های زندگی بشری، همانند علوم اجتماعی و علوم تربیتی و غیره، به این عنوان نگاه کند، خواهد دید که دایره عبودیت دایره وسیعی است. قیدوبندهایی که به بشر بسته می‌شود،

۱. نهج البلاغه، ج ۱: «أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُتَشَبِّهَةٌ وَطَرَائِفُ مُشْتَبِهَةٌ بَيْنَ مَشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشْبِرٍ إِلَى غَيْرِهِ».

۲. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۷۲ و ۷۳.

هریک، نوعی عبودیت برای انسان به وجود می آورد. عبودیت نظام های اجتماعی غلط، آداب و عادات غلط، خرافات، اشخاص و قدرت های استبدادی، هواهای نفسانی. که این عبودیت از همه رایج تر است. و عبودیت پول، زر و زور. این ها انواع عبودیت هستند.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است تا انسان ها را از عبادت و بندگی و بردگی بت ها بیرون بیاورد و به بندگی و عبودیت پروردگار بکشاند.<sup>۲</sup> برخی ساده دلان گمان می کنند بت همان چیزی است که از چوب و عقیق می تراشیدند و روی طاقچه می گذاشتند و جلو آن خم و راست می شدند. این یک نوع بت است، اما بت بزرگ تر آن است که بت سازی می کند و به فرمان او و برای او و به سود او بتی ساخته می شود.<sup>۳</sup>

در اسلام، توحید نقطه کانونی و مبنای اصلی آزادی انسان است. توحید فقط عبارت از اعتقاد به خدا نیست، بلکه عبارت است از اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت، عبودیت خدا و عدم عبودیت غیر خدا. لذا در قرآن کریم آمده است: بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب های آسمانی و پیامبران علیهم السلام آن را ابلاغ کرده اند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند، [تو و پیروانت] بگوئید گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان ها و احکام او] تسلیم هستیم.<sup>۴</sup>

در آیه نیامده است «أَحَدًا»، یعنی کسی را شریک او قرار ندهید، بلکه معنای فراتری دارد؛ یعنی هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهید؛ یعنی انسان اگر از عادات

۱. بیانات دردیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۴۷: «فَعَبَتَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِأَلْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ».

۳. سید علی خامنه ای، منشور حکومت علوی، ص ۲۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۴: «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

بی‌دلیل یا انسان‌های دیگر یا از نظام‌های اجتماعی پیروی کند، این رفتار برخلاف توحید است. هر جا این پیروی به اراده الهی منتهی نشود، همه این‌ها شرک به خداست و توحید عبارت است از روی‌گردانی از این شرک! هرچه انسان به سمت توحید و عبودیت لله پیش برود، شرّ طواغیت و رقیبان و شریکان از سر او کمتر خواهد شد.<sup>۲</sup>

### شرط توحید، اطاعت نکردن از هوای نفس

اعتقاد به جهان‌بینی و بینش اسلامی وظایفی را بر عهده انسان‌های معتقد قرار می‌دهد که یکی از آن‌ها عبودیت و اطاعت خداوند به معنای وسیع آن است؛ یعنی هم اعتقاد به وجود خدا و هم نفی الوهیت و عظمت بت‌ها و انسان‌های مدعی‌خدایی و انسان‌هایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند و هم سرپیچی از اطاعت از شریکان؛ یعنی هرچیزی که می‌خواهد در قبال حکمرانی خدا، بر انسان حکمرانی کند. با این توضیح، ذهن انسان فوراً به سمت قدرت‌های مادی و استکباری می‌رود. البته این قدرت‌ها هم از جمله مصادیق آن هستند، اما یک مصداق بسیار نزدیک‌تر دارد و آن هوای نفس انسان است. شرط توحید سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است که این «أَخَوْفَ مَا أَخَافُ»<sup>۳</sup> است.<sup>۴</sup>

---

۱. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۰۸/۲۳.

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۰۴/۲۱.

۳. نهج‌البلاغه، خ ۴۲: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ إِتْبَاعُ الْهُوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِتْبَاعُ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَجَةَ أَي مَرْدَم! تَرَسَاكُ تَرَبِينِ شَيْءٍ كَيْفَ تَرَسَمُ دُو حَقِّ بَازِمِي دَارِد وَ بِي مَرَز بُوْدن آرَزُو. اَمَّا پِيروِي هَوَاي نَفْسِ اِنْسَانِ رَا اَز حَقِّ بَازِمِي دَارِد وَ بِي مَرَز بُوْدن آرَزُو اَخْرَتِ رَا اَز يَادِ مِي بَرِد.»

۴. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

## گستره مفهوم عبودیت در روایات

عبادت فقط آنچه در اصطلاح شرعی به آن عبادت می‌گویند نیست. عبادت در قرآن، حدیث و نهج البلاغه فقط به معنای نماز، نیاز، دعا و ذکر و غیره نیست. ترجمه مناسب این کلمه «عبودیت» است. «عبودیت» کلمه‌ای عربی است و معنای آن دقیقاً، مترادف با عبادت است. آنچه در فارسی از کلمه «عبودیت» برداشت می‌شود متفاوت از کلمه «عبادت» است. «عبادت» در فارسی عبارت از همان نماز و نیاز و تضرع و دعا و ذکر و مانند این‌هاست، اما «عبودیت» همان عمل تسلیم‌آمیز در مقابل خدا یا هر کس دیگر به معنای ادا کردن به اطاعت است.<sup>۱</sup>

در فرهنگ قرآن، کسی که انسان او را وادار به اطاعت از خود کند، خواه‌ناخواه، او را برده خود ساخته است. عبادت غیرخدا یعنی تسلیم و مطیع غیرخدا شدن.<sup>۲</sup> در روایتی از امام جواد علیه السلام آمده است: «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ هر کس سخن سخن‌گویی را گوش دهد درحقیقت او را عبادت کرده است. «فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ»؛ اگر این گوینده از قول خدا حرف بزند، «فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ»؛ کسی که گوش می‌دهد خدا را عبادت کرده، «وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»؛<sup>۳</sup> اما اگر آن سخن‌گو از زبان ابلیس یا از زبان خود حرف بزند، شنونده درحقیقت ابلیس را عبادت کرده است. به این نکته باید توجه داشت که همیشه این‌گونه نیست که ابلیس چیزی خارج از وجود خود انسان باشد، گاهی ابلیس و شیطان همان هوای نفس است.

در روایت معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا»؛ عبادت و بندگی خدا برای اشتغال انسان کافی است. یعنی اگر انسان واقعاً دنبال اشتغال

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. حسن بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۵۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.

می‌گردد، عبادت کند. همان‌طور که گفته شد، یکی از انواع عبادات نماز و دعاست. هر کاری که انسان انجام می‌دهد، در صورتی که قصد انجام وظیفه داشته باشد، جزو بزرگ‌ترین عبادات است. هر کس در هر کاری که مشغول باشد، اگر نیتش ادای وظیفه و خدمت به مردم برای خدا باشد، آن کار جزو بزرگ‌ترین عبادت‌ها است.<sup>۱</sup>

انسان باید تنها خدا را بندگی کند و به او تکیه نماید و تسلیم او امر الهی باشد. اتکا به خدا و اعتماد به وعده الهی از هر کسی بر نمی‌آید مگر کسانی که خدا در دل و یاد آن‌ها باشد. اگر خدا در یاد انسان نباشد و فضای جان او را پُر نکنند، او به خدا هم اعتماد نخواهد کرد و در میدان‌های خطر، نخواهد توانست حضور پیدا کند.<sup>۲</sup>

حقیقت دین تسلیم خدا بودن است. اگر اسم اسلام کافی باشد، باید همه کسانی که از مسلمانی فقط نام آن را دارند عزیز باشند؛ که نیستند. آن چیزی که یک انسان و یک مجموعه را عزیز می‌کند اسلام واقعی است؛ یعنی تسلیم لله<sup>۳</sup>؛ دین هم‌همین است. دین اسلام همان تسلیم است<sup>۴</sup>، یعنی دین تسلیم شدن در مقابل خداست. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»؛<sup>۵</sup> یعنی این که دین انسان باید تسلیم شدن محض در مقابل خدا باشد و او در تصمیمات خود، برای شهوات و خواسته‌ها و قصد و غرض‌های شخصی، شأنی قائل نشود.<sup>۶</sup>

### ❁ قرارداد اولیه خداوند با انسان‌ها

بر اساس معارف اسلامی و قرآنی، میان انسان و خدا قراردادی وجود دارد که انسان باید به آن عمل کند. خدا هم بر خود واجب کرده که طبق این قرارداد عمل کند. کلمه «میثاق» در قرآن و نهج البلاغه و احادیث بارها تکرار شده است. اصل

۱. سید علی خامنه‌ای، راه روشن مدیران، ص ۸۶ و ۸۷.

۲. خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۶۹/۰۲/۰۷.

۳. نهج البلاغه، ح ۱۲۵: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ».

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹: «إِنِ اتَّخَذْتُمُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ لَا يَأْتِيكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ لِي بِعِندِ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».

۵. همان، آیه ۸۵.

۶. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۰/۰۲/۲۱.



قرارداد این است که انسان‌ها در مقابل پروردگار متعهدند که غیرخدا را عبودیت نکنند. این تعهد انسان در مقابل خداست. عبودیت غیرخدا یعنی تسلیم در مقابل غیرخدا، چه این تسلیم ذهنی یا اعضا و جوارحی باشد چه از لحاظ اعتقاد و اندیشه و دل و چه تسلیم از لحاظ عمل و جسم. انسان‌ها موظف‌اند این تسلیم را در مقابل غیرخدا نداشته باشند. این قرارداد به معنای این است که سرشت انسان آن‌چنان است که با عبودیت خدا منطبق است و بندگی او در فطرت و سرشت انسان نهفته است. در قرآن نیز در خصوص این موضوع آمده است: آیا من با شما پیمان نبستم که شیطان را عبادت نکنید؟<sup>۱</sup>

بنابراین هر انسانی موظف است رابطه خود و عملش را با فطرت، یعنی با همان قوانین طبیعی، حفظ کند. از این رو، وقتی انسان برخلاف مقررات الهی حرکت می‌کند یا جامعه‌ای برخلاف مقررات اسلامی پایه‌ریزی می‌شود، این حرکت برخلاف فطرت انسان و فطرت جهان است.

جهان همانند کارخانه دارای حرکت است که قوانینی بر آن حاکم است و انسان مانند کسی است که طبق نیازهای این کارخانه از امکاناتی برخوردار است و برای تدبیر امور این کارخانه آفریده شده و در این کارخانه رها شده است، آن‌گاه دستوراتی هم به او داده شده که آن دستورات دقیقاً برابر و منطبق با وضعیت حاکم بر کارخانه و خود اوست، به گونه‌ای که اگر انسان دارای خصوصیتی بود که با وضعیت موجود در کارخانه منطبق نمی‌بود، برای کار در آن مناسب نبود.<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَنَا بَدَلِ أَكْثَرِ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَاهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَأَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَتَحَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ»<sup>۳</sup> یعنی خدا از پیامبران علیهم السلام پیمان وحی گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آن‌گاه در عصر جاهلیت، بیشتر مردم پیمان

۱. سوره بقره، آیه ۶: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ».

۲. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۵۵ و ۱۵۸.

۳. نهج البلاغه، خ ۱.

خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و به خدایان دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا و پرستش او جدا کرد.

وقتی در جامعه‌ای بیشتر انسان‌ها فرمان خدا را نادیده بگیرند و دستورالعمل‌های کلی‌ای را که پیامبران علیهم‌السلام آورده‌اند تغییر دهند، تعصب‌ها، نادانی‌ها و غرض‌ورزی‌ها بر آنان اثر می‌گذارد و برنامه زندگی آنان را تغییر می‌دهد و موجب بروز پیامدهای زیر می‌شود.<sup>۱</sup>

### • الف) نادیده گرفتن خدا در زندگی

«فَجَاهِلُوا حَقَّهُ»؛ پس حق خدا را نشناختند. خدای متعال برای زندگی انسان مسیری مشخص کرده‌است که او باید در این مسیر حرکت کند و این همان مسیری است که پیامبران علیهم‌السلام از ابتدا تا انتها به آن دعوت می‌کردند و از جمله اصول اسلام است. توحید، تکریم انسان، برابری انسان‌ها از لحاظ حقوق، طبیعت و اجرای احکام و مواردی از این دست در واقع همان برنامه الهی است که در طول تاریخ به شکل جریان تکامل پیدا می‌کند، ولی طاغوت‌ها این جریان را عوض می‌کنند. خدا به توحید، یعنی عبادت خدا و عدم عبادت بندگان دعوت کرده‌است، اما طاغوت‌ها کاری می‌کنند که مردم بندگان را عبادت کنند. برنامه خدا بر مبنای دعوت خدا به تکریم انسان و ارزشمندی انسان بوده‌است، ولی برنامه طاغوت‌ها بر مبنای تحقیر و خوار کردن انسان. در نتیجه، حق خدا ناشناخته می‌ماند و انسان در زندگی خود، در جامعه جاهلی و طاغوتی، احساس می‌کند اصلاً خدا کاره‌ای نیست و بود یا نبود خدا را در جامعه بی‌تأثیر می‌داند.

از آنجاکه مردم در فرهنگ مادی غرب از فطرت خود، یعنی همان فطرتی که مطابق با عهد خدا بود، دور مانده‌اند، خلأ خدا در زندگی شان احساس نمی‌شود و این همان کاری است که برنامه‌های طاغوتی و غیرخدایی با انسان انجام می‌دهند و

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

باعث می‌شوند که خدا را فراموش کند، نه اسم خدا یا حقیقتی به نام خدا را، بلکه حقّ خدا را فراموش می‌کند و نمی‌داند جایگاه خدا در جامعه کجاست. از آنجاکه در زندگی مادی غربی چیزی به نام خدا و دین در زندگی و ذهن انسان مطرح نیست، حتی لزومی برای رفتن به کلیسا هم نمی‌بینند. آن‌ها، از زندگی، حقوق، خانواده، تعطیلات، گردش خوب، شام خوب، تفریح خوب، دوستان خوب و احیاناً فعالیت سیاسی خوب را فهمیده‌اند، اما خدا و کلیسا در زندگی‌شان جایی ندارد.<sup>۱</sup>

### ● (ب) شرک در قانون‌گذاری

از آثار تبدیل عهد خدا به خدایی گرفتن شریکان و رقیبانی در برابر خداست. «وَ اتَّخَذُوا الْأُنْدَادَ مَعَهُ». وقتی که این حق را نشناختند، انداد را، یعنی رقیبان را، با خدا به خدایی می‌گیرند. مفهوم این جمله این نیست که بتی را جایی بگذارند و آن را عبادت کنند، بلکه وقتی حق خدا را نشناختند و ندانستند که خدا سررشته‌دار امر تکوین و تشریح است (همان‌طور که قوانین تکوینی عالم مانند گردش آسمان و زمین و شب و روز و ولادت و مرگ و بقیه چیزهایی که در طبیعت هست همه در اختیار و قبضه قدرت اوست، تشریح یعنی قانون‌گذاری، اداره جامعه و اداره زندگی هم در اختیار اوست)، فکری و اندیشه‌ای را به عنوان راهنما، انسانی را به عنوان حاکم، سنت‌ها و شیوه‌های غلطی را به عنوان دستورالعمل زندگی قبول می‌کنند و جای خالی خدا را با جهالت‌ها، طاغوت‌ها و ندانستن‌ها پُر می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ● (ج) خاموش کردن عطش خداخواهی

«وَ اجْتَالَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ»؛ شیطان‌ها هم انسان‌ها را از معرفت و شناخت خدا دور نگه داشته‌اند. در تبیین بهتر مفهوم این عبارت می‌توان گفت در «جَهْلُوا

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۴۰-۱۴۲.

۲. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

حَقُّهُ» دانستیم که حق خدا در این جامعه ناشناخته مانده است، اما شیطان‌ها آن جای خالی را که در ذهن و روح انسان از خدانشناسی به وجود آمده به گونه‌ای پر کرده‌اند که عطش خداخواهی و خداجویی او به نحوی فرونشانده شود و این بزرگ‌ترین ظلمی است که ممکن است در حق انسان بشود. پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در چنین زمینه‌ای که شیطان‌ها انسان‌ها را از معرفت خدا دور نگه داشته‌اند ظهور می‌کنند و یکی از وظایف آنان جبران این کارها و پر کردن این خلأهاست<sup>۱</sup>.

### ● (د) محرومیت از بندگی خدا

«وَ أَتَقَطَّعْتَهُمْ عَنْ عِبَادَتِي»؛ شیطان‌ها، علاوه بر آن که انسان‌ها را از معرفت خدا بازداشتند، آن‌ها را از عبادت خدا هم جدا و برکنار کردند؛ یعنی لازمه معرفت نداشتن و پُر شدن خلأهای خداجویی و خداخواهی با غفلت‌ها، تعصب‌ها، خرافات و غرض‌ورزی‌ها این است که انسان از عبادت خدا و از عبودیت خدا هم دور می‌شود. وقتی انسان خدا را نشناسد و از حق خدا دور بماند، نتیجه‌اش این می‌شود که عبودیت خدا را هم نخواهد داشت؛ یعنی نیروهای آن‌ها و عمل آن‌ها هم در خط‌الهی پیش نخواهند رفت.<sup>۲</sup>

### ﴿ عاقبت شرک به خدا

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»<sup>۳</sup>؛ هان ای مردم! آنچه شما امروز به آن دچارید همان چیزی است که پدران و گذشتگان شما در آغاز بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به آن دچار بودند؛ بیماری شما و انسانیت همان بیماری‌ای است که آن هنگام که آن طبیب دَوَّار به طب<sup>۴</sup> در

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلوغ، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. نهج‌البلوغ، خ ۱۶.

۴. همان، خ ۱۰۸: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ؛ او طبیبی است سیار که با طب خویش، همواره به گردش می‌پردازد (و در جست‌وجوی بیماران است).»

جامعه ظهور کرد بدان مبتلا بودید. هر مرضی که جامعه بشری در زمان پیامبر ﷺ داشت، حضرت علی (ع) نیز که خود طیب جامعه بشری است، آن بیماری را در جامعه خویش می دید و به فکر علاج آن بود. آن بیماری چه بوده است؟

آن روزی که نور نبوت پیامبر ﷺ در آفاق کوه نور در مکه معظمه طلوع کرد، بشریت به بیماری شرک مبتلا بود. این بیماری خطرناک ترین بیماری های انسان است. انسان سرطانی، بیمار مجروح یا شخص درحال احتضار از انسان مشرک به مراتب به عافیت و سلامت نزدیک تر است! کسی که به خدا شرک می ورزد گویی از آسمان به زمین کوبیده می شود و مرغ ها او را مثل دانه از زمین برمی چینند.<sup>۱</sup> شرک ارزش انسانی انسان را از او می گیرد. عبودیت غیرخدا انسان را پست و خوار و ذلیل می کند. بزرگ ترین بدبختی های انسان بدبختی ذلت و اسارت است و بزرگ ترین جلوه ذلت و اسارت اسیر شدن در مقابل بنده ای دیگر و موجودی دیگر است که مانند خود او دست بسته و ناتوان است؛ همان طور که گفته شده: «من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد.»<sup>۲</sup> سگ ها در مقابل هم تعظیم نمی کنند، اما این انسان عالی مقام و عالی رتبه وقتی پست می شود، در مقابل غیرخدا تعظیم می کند. بیماری بشر در زمان پیامبر ﷺ این بیماری بود.

از زبان یکی از رهبران و سرکردگان نظامی اسلامی نقل شده است که خطاب به کسری گفت: ما به کشور و قلمرو حکومت شما آمده ایم «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> تا مردم را از بردگی بندگان به بندگی پروردگار بندگان سوق بدهیم و مردم را از ظلمات شرک به نورستان توحید دعوت کنیم و بکشانیم.<sup>۴</sup>

۱. سوره حج، آیه ۳۱: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ﴾.

۲. اقبال لاهوری، پیام مشرق:

«یعنی از خوی غلامی ز سگان خوارتر است من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد.»

۳. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹ (با اندکی تفاوت).

۴. سید علی خامنه ای، منشور حکومت علوی، ص ۸۵-۸۸.

## نیاز انسان به ارتباط با خدا

اگر انسان بخواهد در زندگی راه مستقیم و درستی را که اسلام به او نشان داده است با قدرت طی کند، نیازمند محکم کردن رابطه خود با آن مبدأ اعلی، یعنی خدای باری تعالی است. این رابطه با دعا و نماز و اجتناب از گناه و دیگر کارها شکل می‌گیرد. از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام که به شجاعت و استواری در میدان‌های جنگ مشهور است، وقتی در محراب عبادت قرار می‌گیرد، «يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ»<sup>۱</sup>؛ مانند شخص مارگزیده به خود می‌پیچد و اشک می‌ریزد و پیشانی به خاک می‌ساید. مشابه این تضرع را در دعای کمیل و مناجات شعبانیه نیز که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است، می‌توان دید.<sup>۲</sup>

## ایمان و عمل صالح

طبق فرمایش امام علی علیه السلام ایمان راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است و فروزنده‌ترین چراغ است.<sup>۳</sup> مراد از ایمان، در این عبارت، ایمان دینی است، نه ایمان به یک شیء باطل و بت و بت‌مداری. ایمان به خدا و روز جزا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقایق و همین ایمانی که ادیان مردم را به آن فرامی‌خوانند. البته اهمیت مطلق ایمان معلوم است، چون ایمان پایه عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی

۱. نهج البلاغه، ح ۷۷: «در ملاقاتی که ضرار بن ضمره، یکی از یاران امیرالمؤمنین، با معاویه داشت و معاویه اصرار کرد که از حالات امام علی علیه السلام برای وی تعریف کند، ضرار چنین گفت: گواهی می‌دهم که او را در بعضی از مواقف عبادتش دیدم به هنگامی که شب پرده تاریکی خود را فرو افکنده بود. او در محراب ایستاده و محاسنش را در دست گرفته بود، همچون انسان محزون و غمگین می‌گریست و می‌گفت: «ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو! خود را به من عرضه می‌کنی؟ یا می‌خواهی من را به شوق آوری؟ هرگز آن زمان که تو در من نفوذ کنی فرانسد. هیهات! دور شو. دیگری را فریب ده. من نیازی به تو ندارم. من تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی در آن نیست. زندگی تو کوتاه، موقعیت تو کم و آرزوی تو پست است. آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت مقصد.»

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سال روز میلاد حضرت علی علیه السلام، ۴/۲۶/۱۳۸۷.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۵۶: «سَبِيلُ أَلْبَحِ الْمُنْتَجِ، أَنْوُزُ السِّرَاجِ» (از سخنان آن حضرت علیه السلام است خطاب به اهل بصره در خبر از پیشامدهای سخت).

دل سپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی‌کند. ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است، اما گرویده به آن نیست؛ یعنی در ایمان، فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست، چیزی اضافه بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست و ایمان با شک و تردید معنا ندارد، اما علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست. ایمان و گرویدن نوعی تسلیم است، تسلیم حقیقتی شدن. گاهی انسان حقیقت را می‌فهمد، اما دل خود را تسلیم این حقیقت نمی‌کند و در مقابل آن می‌ایستد. لذا در مقابل علم، جهل و شک است، اما در مقابل ایمان، جهل نمی‌آورند. در مقابل ایمان، کفر می‌آورند؛ یعنی پوشاندن.

انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد، اما آن را می‌پوشاند و پنهان می‌کند. نقطه مقابل پوشاندن ایمان است؛ یعنی دل سپردن، گرویدن، سر سپردن، حقیقت را با همه وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن. هر چیزی که انسان آن را حقیقت می‌پندارد، اگر به آن ایمان آورد، این می‌شود پایه عمل او. اگر ایمان به مبنایی وجود داشت، آن انسان خودکار می‌رود به سمت هدف‌های آن ایمان؛ لازم نیست دائماً به او تذکر دهند. ایمان عمل را به دنبال می‌آورد.

حضرت علیه السلام می‌فرماید: «سَبِيلُ أَوْلِيَاءِ الْمُتَهَاجِ»؛ یعنی مسیر این راه بسیار روشن است. اگر کسی با عقل و فطرت خود وارد این میدان شود، راه را روشن و بی‌تردید و بی‌شبهه می‌بیند؛ برایش «أَنْوَرُ السِّرَاجِ» است. سپس در ادامه می‌فرماید: «فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ»؛ از راه ایمان، انسان به اعمال صالح می‌رسد. ایمان است که انسان را می‌کشاند و به عمل صالح دلالت می‌کند. بعد بلافاصله می‌فرماید: عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می‌کند؛ یعنی تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و این نکته بسیار مهمی است. انسان باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کند، هم چنان‌که عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسد.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۶: «وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ» (از سخنان آن حضرت علیه السلام است خطاب به اهل بصره در خبر از پیشامدهای سخت).

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.

## ایمان پایدار و ایمان ناپایدار

ایمان دو گونه است: ایمان ثابت و مستقر و ایمان مستودع و عاریه‌ای. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از ایمان‌ها ایمانی در دل‌ها ثابت و برقرار و ایمانی بین دل‌ها و سینه‌ها تا مدتی معین عاریتی و ناپایدار است.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

ایمان ثابت و مستقر یعنی جای گرفته در قلب، تکیه کرده به استدلال و بینش عمیق و پشتیبانی شده با عمل صالح. ایمان عاریه‌ای هم ایمان است؛ نه این‌که آن شخص منافق است، یعنی ایمانش راسخ نیست، لذا زود زایل می‌شود؛ یعنی با احساسات پیدا شده، با منطق پیدا نشده و انسان، پای آن، عمل صالح نگذاشته است. همین‌طور شعار ایمانی داده و گاهی هم خیلی تند شعار داده، اما پای این ایمان، عمل صالحی که به خاطر آن با نفس خودش مجاهدت و مبارزه کند خرج نکرده؛ یعنی این ایمان با عمل صالح آبیاری نشده. این می‌شود ایمان عاریه‌ای.

وقتی حضرت علیه السلام می‌فرماید: «إِلَى أَجَلٍ مَّعْلُومٍ»، آن وقت معلوم چه هنگام است؟ تا این ایمان عاریه‌ای است تا وقتی که این ایمان از او زایل شود، گنجشکی که در سینه خودش حبس کرده بپرد و برود. چون این ایمان جزو وجود او نشده است. در چه مواقعی این‌گونه ایمان زایل می‌شود؟ زمان امتحان و لحظات هوای نفس. مثلاً اگر کسی پولکی است، هنگامی که بین پول و حفظ ایمان، سر دوراهی قرار بگیرد، ایمان می‌پرد و تمام می‌شود. بعضی‌ها دچار وسوسه‌های نفسانی و شهوات جنسی هستند. بعضی‌ها دچار مقام پرستی‌اند. هر انسانی لغزشگاهی دارد. این ایمان زایل شده این‌طور نیست که وقتی بخواهد برود، زنگ بزند و خبر کند و بگوید رفتم و از این ساعت من دیگر کافر می‌شوم و نماز نمی‌خوانم. انسان نمی‌فهمد و ملتفت نمی‌شود که چگونه این ایمان از او زایل شد؛ بنابراین باید خیلی مراقب بود و به خدا پناه برد.<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، ح ۱۱۹: «فَإِنَّ الْإِيمَانَ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِثًا بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَّعْلُومٍ» (از خطبه‌های آن حضرت علیه السلام است درباره ایمان و هجرت).  
 ۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.  
 ۳. همان.

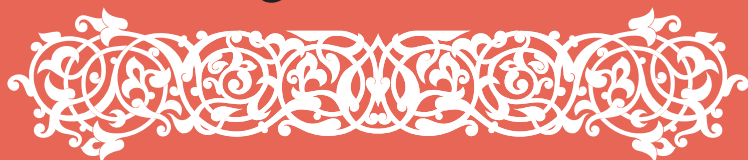


## پرسش‌های پایانی

- ❖ مفهوم خدا چیست؟ شرح دهید.
- ❖ مفهوم عبادت را توضیح دهید.
- ❖ جنبه‌های مختلف اعتقاد به توحید چگونه در زندگی انسان نمود پیدا می‌کند؟
- ❖ چه رابطه‌ای بین نفس انسان و توحید وجود دارد؟ بحث کنید.
- ❖ نتایج و پیامدهای نادیده گرفتن توحید را ذکر کنید.
- ❖ عاقبت شرک به خدا را چه می‌دانید؟ با استناد به روایات توضیح دهید.
- ❖ منظور از ایمان ثابت و مستقر چیست؟
- ❖ ایمان ناپایدار چه ویژگی‌هایی دارد؟ شرح دهید.



# پیشوایان الهی



## درس سوم

• هدف کلی: آشنایی کلی با چگونگی پرداختن به موضوع نبوت و ابعاد مختلف آن در نهج البلاغه

اهداف یادگیری

از فراگیران انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس بتوانند:

۱. بر ویژگی‌های دوران جاهلیت در قبل از بعثت مروری داشته باشند.

(به خاطر سپردن)

۲. چگونگی گزینش انبیا را بیان کنند. (به خاطر سپردن)

۳. نقش وفای به عهد در زمره دلایل بعثت انبیا را شرح دهند. (فهمیدن)

۴. نقش یادآوری نعمات فراموش شده در زمره دلایل بعثت انبیا را شرح

دهند. (فهمیدن)

۵. دلیل اصلی بعثت انبیا را بیان کنند. (به خاطر آوردن)

۶. اهمیت رشد عقلانیت به عنوان یکی از دلایل بعثت انبیا را توضیح دهند.

(فهمیدن)

۷. بر اهمیت دیدن قدرت خداوند در جهان به عنوان یکی از دلایل بعثت

انبیا تأمل کنند و نظرات خود را بیان کنند. (تجزیه و تحلیل کردن)

۸. استقامت در راه حق را با وضعیت امروز جوامع اسلامی تطبیق دهند.

(تجزیه و تحلیل کردن)



## مقدمه

اصل نبوت یکی از مهم‌ترین اعتقادات اسلامی است که در فهم بسیاری از موضوعات در اندیشه اسلامی نقش محوری دارد. حتی اصل مهم توحید، از جهت جنبه‌های اجتماعی و انقلابی‌اش، به‌عنوان یکی از مباحث نبوت بررسی می‌شود.

در تاریخ بشریت، حادثه‌ای به نام نبوت رخ داده‌است که مورد اتفاق همه انسان‌هاست. از این رو، نبوت به‌عنوان یک واقعیت تاریخی تردیدناپذیر موضوع بحث واقع می‌شود، اگرچه در تفسیر این حادثه اختلاف وجود دارد. در بررسی تاریخی اصل نبوت، دربارهٔ زمینه‌های اجتماعی و موقعیت زمانی و تاریخی آن بحث می‌شود و این‌که این حادثه از کجای جامعه و از کدام طبقه و کدام قشر و از چه تیپ انسانی سر برآورده و چه جهت‌گیری‌ای داشته و به سود چه کسانی بوده‌است، آیا پیامبران علیهم‌السلام به سود مادی می‌اندیشیدند، آیا به جنبه‌های عرفانی و معنوی می‌اندیشیدند و از این دست موضوعات. هم‌چنین نوع پیام این پیام‌آوران، اهداف، برنامه‌ها و موافقان و مخالفان آن‌ها و نحوهٔ عملکردشان بررسی می‌شود. بیان دقیق موارد یادشده روشن‌نگر اصل نبوت از جهت تاریخی خواهد بود و محدودهٔ گسترده‌ای از اندیشهٔ اسلامی را روشن می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۶۳ و ۶۴.

به اصل نبوت و زمینه ظهور آن در میان انسان‌ها در چند جای نهج البلاغه پرداخته شده است. تعدادی از آن‌ها به شرح زیر است.

### اهمیت بحث نبوت

مسئله نبوت مسئله بسیار اصولی و از مفاهیم ایدئولوژی اسلام است و برای دست یافتن به مسائل متعددی از اندیشه اسلامی و ایدئولوژی اسلامی می‌توان بحث نبوت را محور قرار داد و مسائل بسیاری از اسلام از جمله مسئله توحید از ابعاد اجتماعی و انقلابی به عنوان مسئله‌ای از مسائل نبوت تحت بررسی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های دوران جاهلیت و زمینه‌های بعثت پیامبران

در دوران جاهلیت، مردم روی زمین فرقه‌های جدا جدا، دارای هوس‌های پراکنده و شیوه‌های گوناگون بودند، کسانی خدا را به آفریدگانش همانند می‌کردند و کسانی در نام او فرومانده و به او نرسیده بودند و کسان دیگری به حقیقتی جز او اشاره می‌کردند.<sup>۲</sup>

در آن زمان، اندیشه همه‌گیر همه‌گستری بر ذهن‌ها حاکم نبود و این نشانه عدم وجود فرهنگ مترقی و پذیرفتنی است و یا نشانه جدایی‌ها و اختلاف‌های فراوان میان انسان‌هاست که خود این موضوع از نشانه‌های جهالت است.

ویژگی‌های دوران جاهلیت و زمینه بعثت پیامبران در کلام امیرالمؤمنین این گونه توصیف شده است: «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ اُنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَتَرَعَزَعَتْ سَوَارِبُ الْيَقِينِ»؛ مردم دستخوش فتنه‌هایی بودند که در آن، ریسمان دین گسسته بود و دستگیره‌های یقین و باور سست شده بود. «وَ اِخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتِ الْأُمُرُ»؛ راه‌ها

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۶۳ و ۶۴.  
 ۲. نهج البلاغه، خ ۱: «وَ اَهْلُ الْاَرْضِ يَوْمئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِرِّقَةٌ وَ اَهْوَاءٌ مُتَشَبِّهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّبَةٌ بَيْنَ مُشْتَبِهٍ لِلَّهِ يَخْلُقُهُ اَوْ مُلْجِدٍ فِي اَمِيهِ اَوْ مُشِيرٍ اِلَى غَيْرِهِ».

دگرگونی و اختلاف پیدا کرده بود و کار به پراکندگی گراییده بود. «وَصَاقَ الْمُخْرَجُ وَ عَمِي الْمَصْدَرُ»؛ راه گریز از این فتنه بر مردم تنگ شده بود و جایگاه بهره‌گیری بر مردم مبهم و تاریک مانده بود. «فَالْمَهْدَى خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ»؛ هدایت در آن روزگار فروافکنده و کم‌رنگ بود و نابینایی همه‌گیر بود. «عَصِي الرَّحْمَنُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ»؛ خدای رحمان عصیان و سرپیچی می‌شد، اما شیطان مورد یاری قرار می‌گرفت. «وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ»؛ و ایمان بی‌پشتوانه می‌ماند. «فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَقَتْ شُرُكُهُ»؛ پایه‌های ایمان متزلزل و ویران بود، نشانه‌های ایمان گم بود و راه‌های ایمان فراموش شده بود. «أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ»؛ مردم از شیطان‌ها فرمان می‌بردند، پس راه شیطان‌ها را می‌پیمودند. «وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ»؛ و به سرمزلی که آن‌ها هدایت می‌کردند فرود می‌آمدند. «بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ»؛ پرچم شیطان به وسیله همین مردم بی‌خبر به همه جا گردانیده «وَ قَامَ لِوَاؤُهُ»؛ و پرچم شیطان برافراشته می‌شد. «فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا»؛ مردم دستخوش فتنه‌هایی بودند که آنان را در زیر سم خود مانند حیوان وحشی و ناآرامی لگدمال می‌کرد. «وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا»؛ آن‌ها را پای کوب می‌کرد. «وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِئِهَا»؛ و فتنه، مانند حیوان پیروزمندی که طعمه خود را زیر دست و پای خود له کرده و گردن برافراشته، بعد از سرکوبی مردم گردن برمی‌افراشت. «فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ»؛ مردم در فتنه‌ها گم شده بودند. «حَائِرُونَ»؛ حیرت‌زده بودند. «جَاهِلُونَ»؛ نادان بودند. «مَفْتُونُونَ»؛ فریب‌خورده بودند. «فِي خَيْرٍ ذَارٍ وَ شَرٍّ جِيرَانٍ»؛ در بهترین خانه‌ها با بدترین همسایگان زندگی می‌کردند. «نُؤْمُهُمْ سُهْوٌ»؛ خواب آنان بدخواهی بود. «وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ»؛ سرمه چشمشان اشک بود. «بِأَرْضٍ عَالِيهَا مُلْجَمٌ»؛ در سرزمینی زندگی می‌کردند که عالمان لجام‌زده بودند و جاهلان عزیز و گرمی می‌زیستند.<sup>۱</sup>

این کلام یک تصویر، یک نقاشی و یک اثر به معنای واقعی کلمه هنری برای نشان دادن اوضاع و احوال جاهلی است. در این ترسیم هنری که علی بن ابی طالب ع روی منبر ایستاده و در خطبه برای مردم گفته و با حرف زدن معمولی، این تابلو را

۱. نهج البلاغه، ج ۲: «وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ».

ترسیم کرده است. بیشترین انواع بدبختی‌ها و نابه‌سامانی‌ها و نارسایی‌های جامعه مشاهده می‌شود. از جنبه‌های فکری، مردمی کور و حیران و سرگشته‌اند که راه به جایی نبرده‌اند و نمی‌دانند هدفشان چیست، نمی‌دانند برای چه صبح از خواب برمی‌خیزند. شاید فکر می‌کنند که می‌دانند، اما اشتباه می‌کنند.<sup>۱</sup>

### زمینه بعثت پیامبر اکرم ﷺ

در نهج البلاغه، عبارات بسیار گویایی درباره وضعیت جهان در زمان ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد.<sup>۲</sup> برای نمونه، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جهان بشریت در تاریکی بود، مشحون و سرشار از غرور بود.<sup>۳</sup> و غرور یعنی فریب نفس.<sup>۴</sup> به مدت طولانی، بشریت از حضور انبیای الهی محروم بود. دنیا تاریک و ظلمانی بود و ظاهری فریبنده داشت. بشر در جهالت و گمراهی و غرور بود و معنویت رخت بر بسته بود. در چنین وضعیتی، خدای متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد. نبی مکرم صلی الله علیه و آله عنصر شایسته‌ای بود که خداوند وی را برای چنین حرکت عظیمی، برای طول تاریخ بشریت، آماده کرده بود.<sup>۵</sup>

دعوت اسلام هم دعوت به نور است؛ یعنی دعوت به علم، انصاف، محبت، وحدت و عدالت که در زندگی جوامع بشری، این‌ها همه نورانیت و نور است.<sup>۶</sup> امام علی علیه السلام برای جامعه جاهلی که بعثت انبیا در آن واقع می‌شود چند خصوصیت به شرح زیر ذکر فرموده است: «دورانی که انبیا در آن ظهور می‌کردند، بیشتر آفریدگان، فرمانی را که خدا به انسان‌ها سپرده بود دگرگون کردند و حق خدا را نشناختند و

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۷۴ و ۷۵.  
 ۲. نهج البلاغه، خ ۸۹: «أُرْسِلْتُ عَلَى حِينٍ فَتْرَةٌ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولُ حَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ».  
 ۳. همان: «وَالدُّنْيَا كَأَيِّفَةُ التُّورِ ظَاهِرَةٌ الْعُزُورِ».  
 ۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۶/۰۲/۰۵.  
 ۵. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۶/۰۴/۰۹.  
 ۶. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۶/۰۲/۰۵.



رقیبانی را با او پذیرفتند. شیطان‌ها آنان را از شناخت او بازداشته و از عبودیت او برگردانده بود. در چنین دورانی بود که خدا پیامبرانش را در میان آنان برانگیخت.<sup>۱</sup>

### گزینش انبیا

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: خدای سبحان از نسل آدم پیامبرانی زبده برگزید.<sup>۲</sup> «اصطفاء» نوعی زبده‌گزینی از سوی خداست که دستگاه خلقت، دستگاه معنویت، تربیت و فرهنگ الهی در طول زمان کار می‌کنند تا یک انسان زبده تحویل داده شود. بدیهی است هرچه این تربیت به همین ترتیب در تاریخ عمق پیدا کند، محصول ممتازتر و فاخرتری تحویل می‌دهد.

«اصطفاء» در لغت عرب یعنی در میان یک مجموعه آمیخته، برائتر سلسله فعالیت‌ها و عملکردهایی، یک مجموعه خالص را جدا و زبده‌گزینی کردن. لذا هرگونه انتخابی را اصطفاء نمی‌گویند، اگرچه با ملاکی همراه باشد. برای مثال، برداشتن میوه‌های خوب از بین مقداری میوه اصطفاء نیست، انتخاب است. اصطفاء یعنی گزینش به‌گونه‌ای انجام شود که نیک‌ها و بهترها را از یک مجموعه که خوب‌ها و بد‌های متعددی دارد بیرون کشند.

انبیا، از لحاظ وضع جسمی و ترکیب اصلی روحی، انسان هستند، اما خدا از یک نوع ساده افراد ممتازی را به‌وجود آورده و خلق کرده‌است. لذا پدران و مادران پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام هیچ آلودگی بشری و شرکی نداشتند؛ یعنی وقتی خود یک تربیت در یک نسل تربیت برتر و بالاتری را در نسل دیگر تحویل می‌دهد، این حقیقت اصطفاء است؛ یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خانواده‌ای پاک به‌دنیا آمده، از پدرومادری که هریک از آن دو نسبت به دیگران از جهات معنوی و اخلاقی ممتازتر بوده‌اند و سبب تولد این جنس ممتاز و فاخر شده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۶۸.

۲. نهج‌البلاغه، خ ۱: «وَاصْطَفَى شُبْحَانَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْبِيَاءَ».

۳. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

## اهداف بعثت پیامبران ﷺ

امام علی علیه السلام در خطبه اول، پس از تشریح زمینه بعثت پیامبرانی که برگزیده شده‌اند، وظایف و مسئولیت‌های پیامبران علیهم السلام در برابر مردم و انسان‌ها را مورد بحث قرار داده است.

شیوه‌های انسان‌سازی و تربیتی پیامبران علیهم السلام، در آغاز کار، برای ایجاد بعثت و برای همیشه، برای بنیان‌گذاری جامعه اسلامی بر همین پایه‌ها شکل می‌گیرد؛ یعنی این موارد در همه نمودارهای جامعه اسلامی مانند تعلیم و تربیت، اقتصاد، حکومت و هرگونه روابط انسانی زمینه‌ساز هستند و نباید چیزی وجود داشته باشد که با این‌ها منافات داشته باشد. این خط کلی ارتباط پیامبران علیهم السلام با باطن انسان‌هاست.

برای نمونه، اگر در جامعه اسلامی کاری انجام شد که به جای «يُذَكِّرُوهُمْ» یعنی یادآور بودن، غفلت‌آور باشد، این برخلاف حکمت بعثت پیامبران علیهم السلام است. پس هیچ پدیده و نمودار غفلت‌آوری در کل جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد، چون برخلاف مبنا و خط اصلی بعثت پیامبران علیهم السلام است. دقت در این جملات نشان می‌دهد کارهای پیامبران علیهم السلام دقیقاً هموارکننده و جبران‌کننده خلأهایی است که در زمان جاهلیت و فقدان نبوت در میان انسان‌ها وجود داشته است که در این قسمت به شرح آن پرداخته می‌شود.<sup>۱</sup>

### ● الف) وفای به عهد الهی

در عبارت «لَيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»<sup>۲</sup>، کلمه «لَيَسْتَأْذُوهُمْ» یعنی طلب ادا کردن و این طلب ادا معنای عام و مطلق دارد که هم شامل تبلیغ، یعنی گفتن و بیان کردن می‌شود هم شامل استدلال کردن و حجت را بر حریف و خصم تمام کردن و هم شامل تعلیم با آموختن و هم شامل تزکیه و پاک کردن مخاطب از انواع آلودگی‌ها با انواع برخوردهای لازم و حساب شده است.

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. نهج البلاغه، خ: ۱: «انسان‌ها را به فطرت انسانی و سرشت انسانیت که همراه با شرف و کرامت است برگرداند.»

در عبارت «مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»، کلمه «مِيثَاق» یا عهد خدا، در قرآن و در نهج البلاغه و احادیث، بارها تکرار شده است. این معاهده میان خدا و انسان این است که انسان‌ها در مقابل پروردگار متعهدند غیرخدا را عبودیت نکنند و این قرار داد به این معناست که سرشت و ساختار طبیعی انسان چنان است که با عبودیت خدا منطبق است و بندگی خدا در فطرت و سرشت انسان نهفته است. در قرآن می‌خوانیم: ای فرزندان آدم، آیا من با شما پیمان نبستم یا به شما فرمان ندادم که عبادت شیطان را نکنید؟<sup>۱</sup> پیام این آیه با توجه به معنایی که برای شیطان ذکر شده است<sup>۲</sup> این است که میثاق فطرت و سرشت طبیعی انسان از لحاظ پذیرش عبودیت خدا و نفی عبودیت غیرخدا، با ساختار طبیعی عالم هماهنگ است و از این رو، همه احکام و مقرراتی که در تشریح، یعنی رابطه خدا و انسان، برعهده انسان گذاشته می‌شود منطبق با فطرت انسان است. این دستوره‌های الهی با جریان حوادث در عالم تکوین و با قواعد طبیعی تطبیق می‌کند، همچنان‌که به این مطلب در چندین آیه قرآن اشاره شده است.

وقتی با این نگاه به کل عالم و کل تاریخ و حرکت انسان توجه شود، این جهان کارخانه‌ای به شمار می‌آید که قوانینی بر آن حاکم است و انسان متناسب با کار کردن در این کارخانه آفریده شده و دستورهایی هم که به او داده شده دقیقاً با اوضاع حاکم بر این کارخانه و وضعیت حاکم بر خود انسان منطبق و سازگار است. پیامبران علیهم‌السلام می‌آیند تا به انسان‌ها بگویند شما باید به این میثاق فطرت، یعنی این پیمانی که با خدا بستید و از درون فطرت شما می‌جوشد و به معنای برابر کردن و هماهنگ کردن عملکرد و حرکت اختیاری شما با ساختار جهان و انسان است، عمل کنید و به مفاد این پیمان پایبند باشید.<sup>۳</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۶۰: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ».

۲. هر نیرویی که شر و فساد و انحراف ایجاد می‌کند.

۳. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۵۵-۱۵۸.

## ● (ب) یادآوری نعمت‌های فراموش شده

«وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنِّسِي نِعْمَتِهِ»؛ و نعمت فراموش شده خدا را به یاد انسان بیاورند. انسان خیلی از نعمت‌های خدا را فراموش می‌کند. از جمله نعمت‌هایی که انسان فراموش می‌کند و مهم‌ترین آن‌هاست نعمت خود انسان و آن من انسانی اوست و این پایه و محور همه نعمت‌های خداست، چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾!

اینجا درباره کفار صحبت شده است. گفته شده ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾؛ آن‌ها خدا را فراموش کردند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که ﴿فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾؛ خدا هم آن‌ها را به خود فراموشی دچار کرد؛ خود آن‌ها و من آن‌ها را از یادشان برد. این محور همه نعمت‌هاست. این من که از یاد می‌رود چیست؟ چه چیزی در انسان است که در جامعه جاهلی از یاد انسان می‌رود و پیامبران علیهم‌السلام می‌آیند که انسان را به یاد آن بیندازند؟ من انسانی، آن نعمت فراموش شده بزرگ، اگرچه یک چیز بیشتر نیست، اما فراموش شدنش آثار و نمودارهای گوناگونی دارد.

انسان در واقع موجودی است که چهار ویژگی دارد: اندیشمندی، اختیار، نوآوری و مسئولیت یا مسئولیت‌پذیری و اگر یکی از این‌ها را نداشته باشد، انسان به معنای واقعی آن نیست.

انسان با اندیشمندی می‌تواند اطلاعات را تحلیل و ترکیب و جمع‌بندی کند و با شناخت خود، راه صحیح را بیابد. او، با اختیار، قدرت انتخاب پیدا می‌کند. برخی از دانشمندان غرب انسان را موجود انتخابگر معرفی می‌کنند، اما انتخابگر بودن چیزی است که بر پایه یک خصلت اصلی‌تری بنا شده و آن مختار بودن انسان است. چون ویژگی اختیار در اوست، قدرت‌گزینش و انتخاب دارد. انسان با خصلت دوم، یعنی اختیار، می‌تواند انتخاب کند و وقتی راه درست را از راه نادرست شناخت، راه درست را انتخاب کند و راه نادرست را رها کند.

انسان با ویژگی سوم، یعنی نوآوری، می‌تواند بن‌بست‌ها را باز کند و در یک حد، متوقف نماند و راه تکامل را پیماید. به‌وسیله نوآوری بوده که انسان در عرصه‌های صنعت، معرفت، تمدن، علم و اخلاق پیش رفته‌است و همواره راه‌های تازه در پیش‌روی انسان باز خواهد بود.

ویژگی چهارم مسئولیت‌پذیری است. وقتی انسان معرفت پیدا کرد و توانست انتخاب کند، مسئولیت هم دارد، زیرا در پیش‌روی انسان، انجام دادن کارهایی و انجام ندادن کارهای فراوانی مطرح می‌شود. اگر انسان نشناسد، مسئولیت ندارد. اگر بشناسد و نتواند انتخاب کند، باز مسئولیتی ندارد؛ اما آن‌گاه که شناخت و آگاهی پیدا کرد و توانست عمل کند، نوبت مسئولیت‌پذیری است. این چهار خصوصیتی است که انسان را می‌سازد و انسان در جامعه جاهلی همه یا بخشی از این چهار پایه وجود انسان را فراموش می‌کند. پیامبران علیهم‌السلام می‌آیند تا این موارد را به یاد او بیاورند.<sup>۱</sup>

### ● (ج) اتمام حجت بر مردم

«يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ»؛ با رسانیدن پیام، حجت را بر آن‌ها تمام کنند. بی‌تردید، رساندن پیام وسیله و کلید اصلی همه فعالیت‌های پیامبران علیهم‌السلام است. آیاتی از قرآن که برای فهم کلام امام علی علیه‌السلام در ضمن بحث آورده می‌شود برای ایجاد پل ارتباطی بین قرآن و نهج البلاغه است، زیرا نهج البلاغه، با همه گستردگی محتوایی، اشعه‌ای است که از قرآن گرفته شده‌است، پس خواندن و فراگرفتن آن فهم قرآن را آسان می‌کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: یاد باد هنگامی که خداوند از کسانی که کتاب به آن‌ها داده شده بود،<sup>۲</sup> یعنی پیامبران علیهم‌السلام و اولیا و بندگان برگزیده خدا، پیمان گرفت. چه پیمانی؟ «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَ»؛ که باید کتاب را برای مردم تبیین کنید و نباید کتمان کنید.

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۵۸-۱۶۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَ».

بنابراین محور همه کارهای پیامبران علیهم‌السلام تبیین و تبلیغ پیام الهی است، از این رو، جامعه اسلامی هم نباید این وظیفه را فراموش کند. به طور کلی در جامعه اسلامی، همه این چند کاری که برای پیامبران علیهم‌السلام در خطبه اول نهج البلاغه نوشته شده و از جمله تبلیغ باید در مقررات و قوانین و در دستورالعمل کل نظام جامعه اسلامی قرار گیرد.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علیه‌السلام دو تعهد پیامبران علیهم‌السلام در موضوع وحی را به شرح زیر ذکر می‌کند: «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ»؛ خدا از آنان بر مراعات وحی پیمان گرفت. یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متعهد است که از خود چیزی نگوید و بر پیام الهی مطلبی اضافه نکند و نظرات شخصی خود را در آن رسالت دخالت ندهد.

«وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ»؛<sup>۲</sup> و آنان را موظف به رسانیدن امانت پیام کرد؛ یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید تبلیغ کند و امانت را در آنچه از خدا گرفته رعایت کند و تمام آن را به مردم برساند.<sup>۳</sup>

### ● (د) برانگیختن گنجینه‌های پنهان عقل در انسان‌ها

یکی دیگر از هدف‌های پیامبران علیهم‌السلام این است که گنجینه‌های پنهان اندیشه و عقل را در انسان‌ها برمی‌شورانند.<sup>۴</sup> «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» منظور همین حالت اندیشمندی انسان و قدرت تعقل و تجزیه و تحلیل است که در انسان وجود دارد و یکی از ویژگی‌های اصلی او به شمار می‌آید. هیچ انسانی یافت نمی‌شود که در طبیعت و سرشت ذاتی اش قدرت اندیشمندی نباشد. انسان یعنی این.

با این حال، گاهی مشاهده می‌شود که انسان یا نسل و یا جامعه‌ای قدرت اندیشیدن ندارد. واضح‌ترین حرف‌ها وقتی به او عرضه می‌شود، مثل توپی که به سینه دیوار

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. نهج البلاغه، خ ۱.

۳. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۴. بیدار کردن، برانگیختن، آشکار کردن، مشوش کردن.

بخورد، حتی یک لحظه هم در آنجا مکث نمی‌کند و برمی‌گردد. یعنی این جامعه، این نسل یا این عده از مردم قدرت فهمیدن و گرفتن حرف منطقی را به این صورت ندارند. بی‌شک دلیلش این نیست که آنان مثلاً اهل منطقه جغرافیایی ای هستند که آدم‌ها در آنجا کم‌هوش و کم‌فهم هستند. گرچه برخی از روزنامه‌نگارها در این طرف و آن طرف دنیا گاهی تعابیر نادرستی مثل نسل کم‌هوشان و نسل بی‌استعدادها را به‌کار می‌برند، ولی هیچ نسلی نسل بی‌استعدادها و کم‌هوش‌ها نیست و هیچ عامل طبیعی‌ای برای کم‌هوشی انسان و ناهوشیاری انسان وجود ندارد.

دلیل نبود قدرت اندیشیدن در برخی از انسان‌ها اقداماتی است که قدرتمندان و عوامل مصنوعی در میان انسان‌ها انجام می‌دهند تا مانع از اندیشیدن انسان شوند و این‌گونه جلو چشم حقیقت‌بین انسان را می‌گیرند؛ مانند به‌کارگیری نظام‌های آموزشی امروزی در کشورهای عقب‌افتاده که آموزنده، به‌جای کاویدن و ورزش ذهنی، به حفظ کردن فرمول‌های عادت کرده‌است و در نتیجه ذهن، با کم‌کاری، ضعیف و ناقص باقی می‌ماند.

بنابراین نیروی اندیشیدن در انسان‌ها مثل یک گوهر گران‌بها وجود دارد، ولی همواره قدرت‌ها، چه سررشته‌داران زور و زر و چه متولیان عقیده و فکر مردم مانند کاهنان و روحانیان مذهبی منحرف، با تأیید و به‌کارگیری سنت‌ها و آیین‌های باطل و نظام‌های گوناگون، سبب دفن این گوهر می‌شوند و این گوهر دفینه می‌شود، درحالی‌که گنجینه است و قیمتی است، اما هیچ سودی به انسان نمی‌رساند؛ مثل قارونی که بر روی گنج‌های خودش از گرسنگی بمیرد. در نتیجه، انسان‌ها باحالت بلاهت<sup>۱</sup> و بدون تجزیه و تحلیل و تعقل در میدان زندگی باقی می‌مانند و قدرت‌ها هرطور بخواهند آن‌ها را اداره می‌کنند و این همان چیزی بوده که در دوران استعمار در کشورهای تحت استعمار آشکارا مشاهده می‌شده‌است.

پیامبران علیهم‌السلام در برابر اقدامات مخالفان اندیشه‌ورزی مقاومت می‌کنند و دفینه‌های اندیشمندی را در انسان‌ها می‌شوراندند و با طرح سؤالاتی هم‌چون آیه

۱. ضعف عقل، نادانی، کم‌خردی.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾<sup>۱</sup> انسان را به تعقل وادار می‌کنند. این آیه یعنی: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌است؟ چون هر پدیده‌ای از پدیده‌های عالم، از جمله پدیده شتر که برای عرب آن روز چیزی واضح و بسیار دم‌دستی بود، هم می‌تواند شگفت‌آور و اندیشه‌برانگیز باشد و هم سبب فعالیت ذهن و کار کشیدن از ذهن انسان‌ها. این گونه می‌شود که به فاصله کوتاهی، جامعه اسلامی در صدر اسلام از آن بی‌فرهنگی و آن جهالت و دوری و بی‌نصیبی از فکر و اندیشه و علم و تجربه به دانشگاه‌های بزرگ و اولین بنیان‌گذاران علوم تجربی می‌رسد و امروز از جمله واضحات این است که اولین بنیان‌گذاران علوم تجربی مسلمان‌ها بودند و دلیلش این نحوه برخورد قرآن و پیامبر ﷺ و عترتش: با ذهن انسان بود که رویاننده و پربارکننده ذهن و مغز او بوده‌است.<sup>۲</sup>

### ● (ه) نشان دادن قدرت الهی به مردم

یکی دیگر از کارکردهای نبوت، طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، «وَيُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمُتَّقِدِرَةِ»<sup>۳</sup> است؛ یعنی به آن‌ها نشانه‌های قدرت خدا را بنمایانند. این عبارت در واقع بخشی از مضمون عبارت قبل خطبه است؛ یعنی پیامبران علیهم السلام به انسان‌ها می‌فهمانند قدرت الهی در کجا نمایان است تا انسان‌ها را به اندیشیدن وادار کنند، چنان‌که خود امیر مؤمنان علیه السلام در ادامه به این‌گونه موضوعات طبیعی مثال می‌زند: از سقفی که برفراز آن‌ها برافراشته شده‌است و بستری که در زیر پای آنان افکنده شده‌است و وسیله‌های زندگی‌ای که آنان را زنده می‌دارد مانند خوراک و هرچیزی که وسیله زندگی است و اجل‌هایی که آنان را از بین می‌برد و دردهایی که آنان را پیر می‌کند و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌آید.<sup>۴</sup>

۱. سوره غاشیه، آیه ۱۷.

۲. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج البلاغه، ص ۱۶۳-۱۶۶.

۳. نهج البلاغه، خ، ۱.

۴. نهج البلاغه، خ، ۱: «مِنْ سَفْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضِعٌ وَمَعَايِشٌ تَحْتَهُمْ وَأَجَالٌ تُفْتَنُ بِهِمْ وَأَوْصَابٌ يُثْرِمُهُمْ وَأَحْدَابٌ تَتَتَابَعُ عَلَيْهِمْ».



روشن است که نمونه‌های طبیعی‌ای که پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انتخاب می‌کنند برای همه انسان‌ها به‌طور برابر وجود دارد، چه انسان بیابان‌گرد و روستایی و چه شهرنشینان و برای هرکس که وسیلهٔ اندیشیدن و فکر کردن داشته باشد.

این سقفی که بالای سر انسان برافراشته است چیست؟ آسمان برافراشته است، نه به این معنا که آسمان واقعاً سقف است، درواقع مجموعهٔ کیهان و هوا به‌صورت این آسمان و ستاره‌ها دیده می‌شود. این چیزی است که انسان‌ها به آن عادت کرده‌اند. هیچ انسانی نیست که آسمان بالای سرش نباشد. پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انسان را به این فکر می‌اندازند که این چیزی که شما به آن عادت کرده‌اید چیست. چیزهای طبیعی‌ای در زندگی هست که انسان‌ها معمولاً به آن‌ها توجه ندارند. هرگاه انسان روی این موارد دقت کند و این‌ها برایش پرش‌انگیز باشد، راه اندیشمندی و فهم به روی او باز می‌شود؛ مثل نیوتن که از یک حادثهٔ طبیعی و تکراری، ناگهان به یک حقیقت بزرگ می‌رسد.<sup>۱</sup>

## ● (و) استقامت در راه حق

وقتی که در مرحلهٔ اول بعثت، با گذشت بیش از سه سال دعوت پنهانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توانسته بود حدود چهل نفر را مسلمان کند، امر الهی آمد که برو در میدان پرچم را به دست بگیر و کار را علنی کن.<sup>۲</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسط میدان آمد. بزرگان و صاحب‌منصبان قریش و زرمندان و زورمندان آن جامعه به خود ترسیدند و لرزیدند. اولین کاری که کردند تطمیع آن بزرگوار بود. نزد جناب ابی طالب آمدند و به ایشان گفتند که این برادرزادهٔ تو اگر ریاست می‌خواهد، ما ریاست مطلق خودمان را به او می‌دهیم؛ اگر ثروت می‌خواهد، آن قدر به او ثروت می‌دهیم که از همهٔ ما ثروتمندتر بشود؛ اگر مایل است پادشاهی کند، ما او را به‌عنوان پادشاه

۱. سید علی خامنه‌ای، نبوت‌ها در نهج‌البلاغه، ص ۱۶۶-۱۶۸.

۲. سورهٔ حجر، آیه ۹۴ و ۹۵: «فَاذْعِبْ بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»  
«آنچه را مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان روی‌گردان (و به آن‌ها اعتنا نکن). ما شر استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد.»

خودمان انتخاب می‌کنیم، اما به او بگو از این حرف‌هایی که می‌زند دست بردارد. جناب ابی‌طالب که بر جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌ترسید و از توطئه آن‌ها بیمناک بود محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: بزرگان مکه این پیغام را داده‌اند. شاید نصیحت یا توصیه کرد که حالا شما هم کمی کوتاه بیایید؛ این ایستادگی به این اندازه لازم نیست. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «یا عمّ! واللّٰهُ لو وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالقَمَرَ فِي شِمَالِي لَأَعْرَضَ عَن هَذَا الأَمْرِ لَأَفْعَلُهُ حَتَّى أَظْهَرَهُ اللهُ أَوْ يُذْهِبَ بِمَا فِيهِ»؛ «عمو جان! اگر خورشید را در دست راست من بگذارند، ماه را در دست چپ من بگذارند، برای این‌که من از این هدف دست بکشم، سوگند به خدا این کار را نمی‌کنم تا وقتی یا خدا ما را پیروز کند یا همه ما از بین برویم.

بعد، در روایت دارد: «ثُمَّ إِعْرَوزَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الدَّمْعِ»؛ چشم مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لبریز اشک شد و از جا بلند شد. ابوطالب وقتی که این ایمان، این استقامت را دید منقلب شد و گفت: «يَا بَنَ أَخِي إِذْهَبْ وَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ»؛ برو هدفت را دنبال کن. «وَاللّٰهُ لَا أَسْلِمَنَّكَ بَشِيءٍ»؛<sup>۲</sup> سوگند به خدا من تو را با هیچ چیز عوض نمی‌کنم. این ایستادگی ایستادگی می‌آفریند. این استقامت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ریشه استقامت را در ابوطالب مستحکم می‌کند. این پایبندی به هدف، نترسیدن از دشمن، طمع نورزیدن در آنچه در دست دشمن است، دل‌ن بستن به امتیازی که دشمن می‌خواهد در مقابل متوقف کردن این راه بدهد ایستادگی می‌آفریند، آرامش به وجود می‌آورد و اعتماد به راه و به هدف و به خدایی که این هدف متعلق به اوست به وجود می‌آورد. لذا کسانی که حدود چهل نفر بیشتر نبودند در مقابل آن‌همه مشکلات و دشواری‌ها ایستادند و روزبه‌روز زیاد شدند. اینان هر روز در مکه می‌دیدند که با عمار چه می‌کنند، با بلال چه معامله‌ای می‌شود، سمیه و یاسر چطور زیر شکنجه قرار می‌گیرند و شهید می‌شوند، اما در عین حال، ایمان می‌آوردند. پیشرفت حق این‌گونه است. صرفاً با حالت آسایش، با حالت امن و امان، پرچم حق را بلند

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴ (با اندکی تفاوت).

۲. همان، ص ۵۲.

کردن و پای آن سینه زدن حق پیش نمی‌رود. حق وقتی پیش می‌رود که صاحب حق و پیرو حق در راه پیشرفت حق از خود استقامت و استحکام نشان بدهند.

در قرآن کریم آمده است: محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و با همدیگر مهربان‌اند! اشدا بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگ‌اند. «أَشِدَّاءُ» و «شدت» یعنی استحکام، استواری و خورده نشدن. گاهی فلزی زنگ می‌زند، خورده می‌شود، پوک می‌شود و از بین می‌رود؛ فلز دیگری هم قرن‌های متمادی که بگذرد دچار خوردگی و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و پوکی نمی‌شود. «أَشِدَّاءُ» به همین معنی است، یعنی شدت و استحکام. این استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز می‌کند، یک وقت در میدان گفت‌وگو با دشمن است، جور دیگری بروز می‌کند. پیامبر ﷺ در جنگ‌های خود، آنجایی که لازم بود، با طرف خود و دشمن خود طوری سخن می‌گفت که نشان می‌داد سرتاپای نقشه‌اش محکم و استوار است و کوچک‌ترین خلی در آن نیست. در جنگ احزاب، پیامبر ﷺ با طرف مقابل وارد گفت‌وگو شد، اما چه گفت‌وگویی! تاریخ را بخوانید. اگر جنگ است، با شدت، اگر گفت‌وگوست، با شدت، اگر تعامل است، با شدت و استحکام. این معنای «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است.

«رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ یعنی در بین خودشان که هستند، دیگر آن شدت و آن صلابت نیست. اینجا باید دل داد و دل گرفت و باهم با تعاطف رفتار کرد. اینجا دیگر خاک‌ریز نرم است و انعطاف وجود دارد. همان ایستادگی اول بعثت منجر به استقامت عجیب سه‌ساله در شعب ابی‌طالب می‌شود. سه سال در دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب و گیاه و در زیر آفتاب سوزان، شوخی نیست. پیامبر ﷺ جناب ابی‌طالب، جناب خدیجه رضی الله عنها، همهٔ مسلمان‌ها و همهٔ خانواده‌هایشان در این شکاف کوه زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای این‌ها غذا و خوراک نیاید.

۱. سوره فتح، آیه ۲۹: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».

گاهی در ایام موسم حج که طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود، این‌ها می‌توانستند بیایند داخل شهر، اما تا می‌خواستند کالایی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه بزرگان مکه به نوکرها و فرزندان خود سفارش کرده بودند که هروقت آن‌ها خواستند کالایی بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید و جنس را شما بخرید و نگذارید آن‌ها بخرند. آن‌ها با چنین وضعیت سختی سه سال را گذراندند.

آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه و آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد مردم صبر می‌کنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کردند و صدای گریه بچه‌ها از شعب ابی طالب به گوش کفار قریش می‌رسید، ضعفای آن‌ها هم دلشان می‌سوخت، اما از ترس اقویا، جرئت نمی‌کردند کمک کنند و مسلمانی هم که فرزندش در مقابلش از گرسنگی بیماری پرپر می‌زد تکان نخورد. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند عزیزش محمد بن حنفیه فرمود: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُولُ!»؛ کوه‌ها ممکن است تکان بخورند و از جا کنده شوند، اما تو از جا کنده نشو. این همان نصیحت و وصیت و درس پیامبر صلی الله علیه و آله است. این بعثت امت اسلامی و راه برخاستن آن است.

انسان باید از این حادثه که مادر همه حوادث دوران حیات مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است درس بگیرد. همه این بیست و سه سال درس است. زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را باید دقیق مطالعه کرد. هر لحظه این زندگی یک حادثه، یک درس و یک جلوه عظیم انسانی است. اگر امتی به این عظمت به وجود آمد که امروز هم بهترین حرف‌ها، بهترین راه‌ها، بزرگ‌ترین درس‌ها و شفا بخش‌ترین داروها برای بشریت در همین مجموعه امت اسلامی است، این طور به وجود آمد و گسترش پیدا کرد و ریشه دار شد،

۱. نهج البلاغه، خ: ۱۱: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُولُ عَصَى عَلَى نَاحِيكَ أَعْرَبَ اللَّهُ جُمُوعَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضَ قَدَمَكَ اِزْمَ بَصْرِكَ أَقْصَى النَّوْمِ وَ عَصَى بَصْرِكَ وَ اَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ شُبْحَانَهُ؛ اگر کوه‌ها از جای بجنبند، تو ثابت باش. دندان بر دندان بفشار. سر خود را به خداوند بسیار. قدم‌هایت بر زمین می‌خکوب کن. دیده به آخر لشکر دشمن بینداز. به وقت حمله چشم فروگیر و آگاه باش که پیروزی از جانب خدای سبحان است.»

وگرنه صرف این که حق با او باشد پیش نمی رود. حق باید همراه با ایستادگی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین فرمود: این پرچم را کسانی می توانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند و بفهمند قضیه چیست و هدف کدام است، ثانیاً صبر داشته باشند.<sup>۱</sup> صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی و پابرجایی. از بعثت باید این درس را گرفت.

همان طوره که خداوند فرمود: **﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾**<sup>۲</sup> خود پیامبر صلی الله علیه و آله اولین مؤمن بود. در انقلاب هم امام بزرگوار اولین مؤمن به این راه بود و قطره ای از آن چشمه فیاض که توانست این بساط عظیم را در دنیا راه بیندازد. او قلبش سرشار از ایمان به راه و هدف خود بود؛ می دانست چه می کند و عظمت و الزامات کار را می فهمید. اولین الزام کار این بود که با توکل به خدا در این راه محکم بایستد و محکم هم ایستاد. جوانان این ملت هم با ایستادگی او ایستادگی پیدا کردند. وقتی این چشمه صبر و سکینه لبریز شد و سرازیر شد، آحاد مردم را هم فراگرفت و مصداق **﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾**<sup>۳</sup> شدند. این سکینه وقتی که بر دل انسان ها نازل می شود، ایمانشان زیاد می شود. در ادامه آیه آمده است: **﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾**<sup>۴</sup>؛ از چه می ترسی؟ سپاه زمین و آسمان مال خداست. با خدا باش، این سپاه زمین و آسمان در اختیارت خواهد بود. این سنت الهی است.<sup>۵</sup>

۱. همان، خ ۱۷۳: «لَا تَحْتَمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ».

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۳. سوره فتح، آیه ۴.

۴. همان.

۵. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت معیت حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله، ۱۳۸۷/۰۵/۰۹.

## پرسش‌های پایانی

- ❖ امیر مؤمنان علیه السلام دوران جاهلیت قبل از اسلام را چگونه توصیف کرده است؟
- ❖ مفهوم اصطفا و تأثیر آن در گزینش پیامبران علیهم السلام را توضیح دهید.
- ❖ نقش وفای به عهد در بعثت انبیا علیهم السلام را بیان کنید.
- ❖ انسان‌ها چه نعماتی را فراموش می‌کنند؟ رسالت پیامبران علیهم السلام در این زمینه چیست؟ توضیح دهید.
- ❖ چه کسانی و چگونه باعث دفن گنجینه عقول بشری می‌شوند؟
- ❖ قدرت خداوند در جهان را از منظر حضرت علی علیه السلام توضیح دهید.
- ❖ ایستادگی در راه حق چگونه پدید می‌آید و چه ثمراتی دارد؟